

گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری بر متن تشدید فقر و گرانی

در شرایطی که گرانی و تورم، فقر و گرسنگی در ایران رمقی برای زندگی و معیشت کارگران و تهیدستان جامعه باقی نگذاشته است؛ در حالی که به اعتراف عضو سابق کمیته دستمزد شورای عالی کار رژیم اسلامی "امروز نرخ سبد معیشت با احتساب معیارهای رسمی به حدود ۵۸ میلیون تومان رسیده است، پایه دستمزد کارگران مشمول قانون کار بر اساس مصوب شورای عالی کار رژیم در اسفند ماه سال گذشته با احتساب کل مزایا نیز حدود ۱۵ میلیون تومان است". این یعنی زندگی چهار مرتبه زیر خط فقر. قابل ذکر است که دستمزد میلیونها کارگر خارج از مشمول قانون کار کذایی رژیم از این مبلغ ناچیز نیز پائین تر می باشد. این درحالی است که بنا به ارقام مراکز آماری خود رژیم، بر اثر تداوم بحران ساختاری و ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی اینک نرخ تورم نقطه به نقطه‌ی بخش خوراک و آشامیدنی به بالای ۶۰ درصد رسیده است.

برخی از رسانه‌های داخل ایران در مهر ماه گذشته فاش ساختند که حدود ۳۵ درصد مرگ و میرهای به ثبت رسیده به دلیل سوء تغذیه و نرسیدن مواد خوراکی لازم به بدن آنها بوده است. در همین رابطه یکی از استادان اقتصاد دانشگاه اخطار داده که با ادامه این روند جمعیت فقرا در ایران به ۴۰ درصد کل جامعه خواهد رسید. در چنین شرایطی ناظران اقتصادی پیش‌بینی کرده‌اند که کسری بودجه دولت پزشک‌ها برای سال آینده به بالای یک تریلیون تومان خواهد رسید. یکی از دلایل چنین کسر بودجه‌ای این است که جمهوری اسلامی بخش اعظم درآمد و منابع مالی کشور و حاصل استعمار و رنج و کار کارگران ایران را به مسابقه تسلیحاتی، افزایش بودجه سپاه پاسداران و دیگر نیروهای سرکوب و تداوم سیاست‌های شکست‌خورده جهت بقای خود اختصاص داده است.

در چنین شرایطی این حکومت فاسد برای جبران بخشی از این کسر بودجه کلان، چشم طمع به

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان



**شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**

کنفرانس استکهلم
۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ - ۲۰ دی ماه ۱۴۰۴

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی،
جایگاه و نقش نیروهای چپ

در این کنفرانس یک روزه که از طرف "شورای همکاری" برگزار می‌شود، در همراهی با فعالین چپ و کمونیست تلاش می‌شود راهکارهای موثرتری در راستای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و تقویت آلترناتیو کارگری شورایی ایجاد شود.

مکان و ساعت شروع
کنفرانس
متعاقباً به اطلاع می‌رسد.



جستجوی دریاچه دیالوک با جمهوری اسلامی از مسیر دروغپردازی و جعل تاریخ کومه له

قدرت سیاسی مردم کردستان در دوران گذار فقط با شوراها ممکن است؛ نه با فدرالیسم و پارلمان



امپریالیسم و ضرورت آلترناتیو انقلابی

زن کشی و ضرورت تحول بنیادین



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

رژیم جمهوری اسلامی در حالی در صدد افزایش قیمت سوخت است که در هفته های گذشته با موج جدیدی از اعتصابات کارگری و اعتراضات دیگر اقصای جامعه از جمله پرستاران، بازنشستگان و معلمان و غیره درگیر بوده است. اعتراض و راهپیمایی با شکوه بیش از سه هزار کارگر پیمانی مجتمع گاز پارس جنوبی و تجمع آن ها در مقابل ساختمان مرکزی این مجتمع در عسلویه در روز سه شنبه ۲۰ آبان یکی از آنها بود. در این اعتراض کارگران ارکان ثالث، کارگران شرکتی و پیمانی فازهای مختلف پارس جنوبی و پالایشگاه فجر جم با در دست داشتن پلاکاردهایی خواهان همسان سازی حقوق، تغییر الگوی کار و حذف پیمانکاران و غیره بودند. در همان روز کارکنان بهزیستی در بیش از ۲۰ شهر در اعتراض به شرایط کاری غیر انسانی، فشار بیش از حد کار، پایین بودن دستمزدها و وضعیت فلاکتبار معیشتی تجمع اعتراضی به پا کردند.

روز چهارشنبه ۲۱ آبان نیز تجمعات اعتراضی زیادی از جمله: تجمع کارکنان شرکت نفت فلات قاره در منطقه خارک، تجمع دکه داران و کیوسک داران بوشهر، تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستانهای مشهد، متقاضیان مسکن ملی اصفهان و غیره برپا شد. روز شنبه ۲۴ آبان کارکنان مجتمع پارس جنوبی در پالایشگاههای ۹ بخش آن دست به تجمع اعتراضی زدند. در همان روز بخشی از نیروهای پیمانکار حراست میدان نفتی غرب کارون در اعتراض به شرایط وخیم معیشتی تجمع اعتراضی برپا کردند. روز شنبه ۲۴ آبان، کارکنان مجتمع پارس جنوبی در ۹ بخش پالایشگاههای آن دست به تجمع اعتراضی زدند. در همان روز بخشی از نیروهای پیمانکار حراست میدان نفتی غرب کارون در اعتراض به شرایط وخیم معیشتی تجمع اعتراضی برپا کردند. روز یکشنبه ۲۵ آبان نیز کارگران بازنشسته در شهرهای مختلف از جمله در اهواز، شوش، کرمانشاه و رشت و صنعت فولاد اصفهان تجمع های اعتراضی خود را به پا کردند.

اما برای نتیجه بخش بودن تجمعات اعتراضی، در شرایط فقدان تشکل توده ای و طبقاتی سراسری، ضروری است فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی قدمهای دیگری در ارتباط و پیوند نهادینه با همدیگر در جهت ایجاد شورای همکاری فعالین و رهبران کارگری بردارند. مرتبط شدن آن ها و ایجاد هماهنگی برای برگزاری اعتصاب و اعتراضات سراسری کارگری می تواند به گسترش اعتراضات توده ای و به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی نیز کمک نماید.

سفره آنان دوخته و در نظر دارد با بالا بردن قیمت سوخت و دیگر کالاهای اساسی، فقر و فلاکت بیشتری به زندگی خانواده های کارگران و مردم تهیدست تحمیل نماید. البته سران رژیم می دانند که افزایش قیمت بنزین و گاز نه تنها یک مسأله اقتصادی بلکه یک ریسک سیاسی برای کل حکومت است. آنها در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در ضعیف ترین وضعیت و موقعیت داخلی و خارجی قرار گرفته و ابر بحرانهای بیشمار پیش رو دارد. به ویژه آنکه تبعات خیزش خونین آبان ۹۸ را نیز در خاطر دارند.



با این حال رژیم درمانده جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۵ آبان طی بخشنامه ای، افزایش پلکانی قیمت حاملهای انرژی را رسماً در دستور کار خود قرار داد. در این بخشنامه دو پیام با فرمولبندی های فریبکارانه لحاظ شده است. یکی "اصلاح قیمت حاملهای انرژی با هدف جبران ناترازی" یعنی جبران ورشکستگی و دیگری "اجرای قیمت گذاری پلکانی آنها برای مدیریت مصرف و هدفمند سازی یارانه ها" یعنی تداوم افزایش قیمتها. معاون اجرایی پزشکيان بی شرمانه تر از آن اعلام کرد که: "قیمت برق، گاز و بنزین باید گران شود".

واضح است که تصمیم افزایش قیمت سوخت به عنوان کالایی که تأثیر مستقیم بر افزایش نرخ دیگر کالاهای نیز دارد، همانند آبان سال ۹۸، با موافقت علی خامنه ای و هسته مرکزی سپاه پاسداران صورت گرفته است. این تصمیم نشانه اوج ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی است و به هیچ وجه نمی تواند ابر بحران اقتصادی رژیم را تیمار نماید. حکومتی که ثروت و سامان جامعه و حاصل رنج و کار کارگران را صرف پروژه های پر هزینه استراتژی شکست خورده بقای خود کرده، راهی جز فشار بیشتر به زندگی توده های مردم پیش رو ندارد. این در حالی است که سران رژیم می دانند هزینه و تبعات چنین تصمیم و اقدامی برایشان گران تمام خواهد شد و با اعتراضات شدیدتر کارگران و توده های مردم تهیدست روبرو خواهند شد.

جایگاه کنفرانس استکهم

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جایگاه و نقش جنبش سوسیالیستی

هلمت احمدیان

توان و ظرفیت جنبش کمونیستی ایران و "شورای همکاری" به عنوان بخشی از این جنبش در خدمت متحد کردن سوسیالیست‌های درون جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی حول استراتژی سوسیالیستی قرار گیرد. شورای همکاری تلاشی جمعی از کمونیست‌ها در راستای دستیابی به این هدف است که بدون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی میسر نیست.

"شورای همکاری"، دستاوردها و راهکارها!

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" با درس‌گیری از تجارب تلاش‌هایی که قبل‌تر در راستای همگرایی و همکاری بین نیروهای چپ صورت گرفته، اما ادامه کاری پیدا نکرده بود، بعد از یک دوره جلسات مشترک در بین شش نیرو: "اتحاد فدائیان کمونیست"، "حزب کمونیست ایران"، "حزب کمونیست کارگری-حکمیست"، "سازمان راه کارگر"، "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "هسته اقلیت" در راستای ایقاعی نقش موثرتر و مشترک سوسیالیست‌ها در اوضاع سیاسی ایران، اولین کنفرانس علنی خود را در سپتامبر ۲۰۱۸ در استکهم با شرکت نمایندگانی از این شش نیرو و حضور جمع وسیعی از نیروهای چپ و کمونیست برگزار کرد و بیانیه خود را تحت عنوان "یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است" معرفی کرد.

این سند بر بستر تحلیلی طبقاتی از اوضاع سیاسی، مبانی این همکاری را اینگونه تعریف کرده بود که در جدال جاری در جامعه این نیروها برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن تمام ارگان‌ها و نهادهائی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است مبارزه می‌کند و سرنگونی جمهوری اسلامی را بر بستر به یک انقلاب اجتماعی، که به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری، شورایی و سوسیالیستی، هدف این همکاری تلقی می‌کند.

برگزارکنندگان "کنفرانس استکهم" به عنوان بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم در این سند همچنین اعلام کردند که در مقابل هر نوع بند و بست بورژوائی و هر نوع آلترناتیوسازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهند ایستاد و به

هیچ دولت بورژوائی، که ماهیت اساسی

قانون ارتجاعی حجاب و عفاف چهره خیابان‌ها و شهرهای ایران را دگرگون کرده است. زندانیان سیاسی با سازماندهی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در پشت میله‌های زندان مبارزه علیه مجازات اعدام را وارد فاز نوینی کرده‌اند. وجود طیف گسترده‌ای از فعالان و رهبران رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری، معلمان، بازنشستگان و... برای سازماندهی اعتراضات و اعتصابات پا به جلو نهاده‌اند و ماتریال انسانی شکل دادن به یک رهبری سراسری را نسبتاً فراهم آورده‌اند. جنبش دانشجویی به مقاومت ادامه می‌دهد. جنبش انقلابی کردستان هر از چند گاهی زنده و پیش‌تاز بودن خود را با ابتکارات جدید نشان داده است. در جریان جنبش انقلابی ژینا، وقتی مردم کردستان بر خلاف استراتژی احزاب ناسیونالیست که مردم را به دخالت قدرت‌های خارجی امیدوار می‌کنند، در ابعاد توده‌ای همبستگی خودشان را با جنبش سراسری نشان دادند و ثابت کردند که سرنگونی رژیم را در گرو همبستگی با جنبش سراسری می‌دانند و از این رهگذر آنها در بعد اجتماعی استراتژی ناسیونالیست‌ها را نقد کرده‌اند.

مطالبات جنبش‌های اجتماعی، جنبش مبارزه علیه حکم اعدام، خواست حق آزادی تشکل، تحصیل و بهداشت رایگان و... همگی مطالباتی هستند که در بخش حداقل برنامه‌های جریان‌های سیاسی چپ بیان شده‌اند. این مطالبات از دل کار و زندگی کارگران فرودستان جامعه برخاسته است و نیروهای راست راه حلی اقتصادی و اجتماعی برای پاسخگویی به این مطالبات را ندارند و این تنها چپ جامعه است که برایش راهکار و برنامه دارد. اما با همه این احوال این بدان معنی نیست که چپ و بویژه جنبش کارگری نقش هژمونیک پیدا کرده است. چون پیشروی جنبش کارگری و پیروزی این جنبش‌ها در گرو سازمانیابی توده‌ای و طبقاتی و حزبی، بسیج حول استراتژی سوسیالیستی و خیز برداشتن به تصرف قدرت سیاسی است. امری که ما هنوز از آن فاصله داریم.

تجربه تمام انقلاب‌ها و خیزش‌های انقلابی و تجربه خیزش‌های دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و جنبش انقلابی ژینا در ۱۴۰۱ نشان داده‌اند، که بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه نمی‌توان پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی را تضمین کرد، بنابراین لازم و ضروری است تمام

بیستم دیماه ۱۴۰۴ برابر با دهم ژانویه ۲۰۲۶ کنفرانسی به دعوت "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" و شرکت جمع وسیعی از فعالین سیاسی چپ و کمونیست در استکهم برگزار می‌شود. این کنفرانس از دو جنبه جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. اول بستر سیاسی این تجمع در اوضاع متحول سیاسی ایران است و دوم فرصتی برای نیروهای چپ و کمونیست است که ضمن اینکه به ضرورت ایقاعی نقش موثرتر در جنبش‌های اجتماعی واقفند ولی در تلاشند با راهکارهای جمعی‌تری همصدایی و همکاری بیشتری را در میان نیروهای چپ گسترش دهند.

این نوشته ضمن مروری اجمالی بر بستر طبقاتی جنبش سوسیالیستی در جنبش‌های اجتماعی به نقش و جایگاه نیروهای چپ و کمونیست علی‌العموم و "شورای همکاری" به عنوان متحدترین و بزرگترین ظرف همکاری شش نیرو در هفت سال گذشته بطور خاص می‌پردازد، که در پرتو آن دستاوردها و کاستی‌های این "همکاری" را در راستای تدارک سیاسی "کنفرانس استکهم" یاری رسانده باشد.

موقعیت نیروهای چپ در جنبش‌های اجتماعی

نیروهای راست و بورژوائی در دور اخیر دوز "چپ ستیزی" شان شدت یافته است. نگرانی و وحشت آنها قابل درک است. آنها رشد گفتمان چپ در همه جنبش‌های اجتماعی را می‌بینند. اگر در دوره ای بخشی از مردم که به الگوها و قوانین ارتجاعی اسلامی پشت کرده و به اصلاح طلبان متوهم شدند، اما توده‌های معترض از خیزش دی ماه ۹۶ از توهم آفرینی این طیف هم عبور کردند. شکست جریان اصلاح طلبی و بخش‌هایی از اپوزیسیون راست، به طور عینی گرایش به چپ جامعه را نشان می‌دهد. تشکل‌های پیشرو و رهبران چپ و سوسیالیست در جنبش‌های اجتماعی که گفتمان چپ در رویکرد آنها دست بالا دارد را تا حد زیادی در شعارها و مطالبات و بیانیه‌های رادیکال آنها شاهد هستیم. جنبش کارگری با کارنامه میانگین ۲۰۰۰ اعتراض و اعتصاب در سال یکی از پرتحرک‌ترین جنبش‌های کارگری در جهان است. جنبش زنان نه فقط در قامت جنبش بازنشستگان، معلمان، پرستاران، زندانیان سیاسی و خانواده‌های دادخواه، بلکه با به شکست کشاندن

همگرایی بیشتر بین نیروهای چپ و کمونیست تبدیل کنیم.

در شرایطی که روند سرنگونی جمهوری اسلامی از مدتها پیش آغاز شده و پایه های حاکمیت آن یکی بعد از دیگری در حال فروریختن هستند و جامعه در آستانه تحولات سرنوشت ساز قرار گرفته است، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران با متحد کردن فعالین و رهبران چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی حول یک استراتژی سوسیالیستی است که می تواند نقش خود را در ساماندهی پایه اجتماعی آلترناتیو سوسیالیستی ایفا کند. نیروهای جنبش کمونیستی ایران که تأثیرات سیاسی و معنوی آنها بر فضای سیاسی و مبارزاتی در داخل ایران غیر قابل انکار است و بازتاب فعالیت آنها را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات جنبش های اجتماعی و نیروی چپ اجتماعی در جامعه مشاهده کرد، فقط با پرداختن به این امر مهم یعنی متحد کردن فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی حول ارکان یک استراتژی سوسیالیستی است که می تواند به وظایف تاریخی خود عمل کنند و از این مسیر است که می توانند پیوندهای سیاسی و معنوی خود با جنبش کارگری و چپ اجتماعی را به رابطه ای زنده و ارگانیک ارتقا دهند. کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست که قرار است در ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ در شهر استکهلم برگزار گردد، می تواند با این افق به نقطه عطفی در مسیر ارتقای فعالیت های مشترک در راستای پاسخگویی به نیازهای این دوره تبدیل گردد.



برای پاسخگویی به این دوره خطیر سیاسی که در آن جمهوری اسلامی با بحرانی چند لایه روبرو است و ضعیف تر از همیشه است و نیروهای راست علیرغم شکست های مکرری که خورده اند ولی کماکان در تدارک آلترناتیو سازی ها از بالای سر مردم هستند، با اتکا به پایه اجتماعی و طبقاتی اش در جامعه گزینه انقلابی را تقویت کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

"کنفرانس دهم ژانویه استکهلم" تلاشی است در این راستا که معنای عملی ضرورت گسترش، هم در بعد کیفی و هم کمی بررسی شود و پاسخ به این سؤال داده شود که گسترش کیفی از چه مسیری عملی می شود؟ از چه طریقی می توان همکاری و هماهنگی طیف وسیعی از مبارزان چپ و کمونیست منفرد و مستقل را با نیروها و احزاب بوجود آورد؟ چگونه می توان با تشکل ها و شوراهایی که در کشورهای مختلف در دفاع از جنبش های اجتماعی در ایران فعالیت می کنند همکاری کرد؟ چگونه رسانه های موجود نیروهای چپ و کمونیست را به تریبونی برای قطب چپ جامعه ارتقا داد؟

امید است از هم اکنون با برگزاری جلسات و پانلهای تلویزیونی به تدارک سیاسی و پاسخ به این "چه باید کردها؟" که بتوانیم این اجلاس مهم برویم و این کنفرانس را به سکویی دیگر در راه همکاری و

و مشترک آن ها تداوم استثمار و سرکوب و بی حرمتی است، رضایت نخواهند داد.

این اقدام مسئولانه این شش نیرو، علیرغم تفاوت های نظری و سیاسی، اما تعهد به کار مشترک بر اساس اشتراکات، قدم مثبتی در راستای فائق آمدن بر تشتت و پراکندگی بین نیروهای چپ و کمونیست بود. درک مشترک این نیروها در ضرورت پاسخگویی به یک نیاز مبارزاتی که در خدمت تقویت جنبش های رادیکال درون جامعه باشد، چند سال است پیگرانه ادامه دارد و این همکاری ها توانسته همدلی و همگرایی بیشتری در بین این نیروها بوجود بیاورد. اعلام موضع گیری مشترک شش نیرو در قبال مسائل سیاسی و طبقاتی روز جامعه، فعالیت در شبکه های اجتماعی، برگزاری کنفرانس ها و سیمینارها، جمع شدن بخشی از این نیروها در یک شبکه مشترک تلویزیونی ۲۴ ساعته و در ادامه ایجاد یک تلویزیون مشترک تحت نام "تلویزیون آلترناتیو شورایی" از جمله دستاوردهای این همکاری بوده است.

تغییری که در جمع همکاری مشترک این شش نیرو در طی سال های اخیر به وقوع پیوست، ترک "اتحاد فدائیان کمونیست" و پیوستن "اتحاد سوسیالیستی" به شورای همکاری بوده است.

شورای همکاری با جلسات منظم و نشست های دوره ای، که بیشتر به هدف ارزیابی و برنامه ریزی برای دوره فرا رو تشکیل می شود توانسته است فعالیت های خود را نهادینه کند. ارزیابی این شورا از این چند سال فعالیت مشترک این است که علیرغم نقاط مثبتی که به آنها اشاره شد، هنوز از میزان تاثیرگذاری بر روند اوضاع سیاسی رضایت ندارد و در تلاش است که با گسترش کیفی و کمی فعالیت هایش

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون های آلترناتیو شورایی



Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"
نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

جستجوی دریچه دیالوگ با جمهوری اسلامی از مسیر دروغپردازی و جعل تاریخ کومه له

صلاح مازوجی

در حاشیه باز نشر فایل صوتی امیر کریمی ریاست مشترک پژاک

همین استراتژی در جریان نمایش های انتخاباتی جمهوری اسلامی که مکانیسمی برای مشروعیت بخشیدن به ادامه حاکمیت این رژیم هستند، مردم را به شرکت در این مضحکه ها و در خدمت مواضع و سیاست های اصلاح طلبان حکومتی ترغیب کرده است. در واقع همین توهنات پوچ و بی پایه و خواب های آشفته پژاک در مورد ایجاد اتحادیه دموکراتیک در خاورمیانه به رهبری جمهوری اسلامی، اصلاح و دمکراتیزه کردن این رژیم و حل مسئله کرد از راه دیالوگ با آن است که رهبری پژاک را در اوضاع سیاسی کنونی به باز نشر نفرت پراکنی و جعل تاریخ کومه له سوق داده است.

باز نشر دروغپردازی های امیر کریمی ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان - پژاک در مورد کومه له و جعل تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان در اوضاع سیاسی کنونی که جمهوری اسلامی از یکسو زیر فشار های بین المللی قرار گرفته و از سوی دیگر زیر فشار روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی قرار دارد و با بحران مرگ، بزرگترین اضطراب دوران حیات خودش دست و پنجه نرم می کند در ادامه همین سیاست های راهبردی پژاک است. رهبری پژاک با جعل تاریخ کومه له و جنبش چپ و کمونیستی در کردستان در جستجوی پیدا کردن روزنه ای برای آغاز دیالوگ و مذاکره با جمهوری اسلامی است. تلاش برای گفتگو و دیالوگ با جمهوری اسلامی روی دیگر سکه سیاست ورزی احزاب ناسیونالیسم در کردستان است. اگر در شرایط کنونی برخی از احزاب ناسیونالیست به فشارهای حداکثری دولت ترامپ برای براندازی جمهوری اسلامی و تمرین آلترناتیو سازی در اسلو چشم دوخته و امید بسته اند، در مقابل، پژاک در پیوستگی و ادامه نقشه های راهبردی خود سیاست دیالوگ با رژیم جمهوری اسلامی را پیگیری می کند. اگر دیگر احزاب ناسیونالیست به این احتمال امید بسته اند که جمهوری اسلامی زیر فشارهای خارجی و داخلی کنترل خود را بر کردستان از دست دهد و آنها حاکمیت حزبی خود را اعمال کنند و مردم قیام کننده را به خانه های خود بفرستند، پژاک هم این نقشه را در سر دارد تا در توافق عملی و دوفاکتو با جمهوری اسلامی کنترل کردستان را در دست گیرد و در همزیستی با نهادهای اداری آن، خلاء اداری و مدیریتی در این منطقه را پر کند. اگر در ترکیه پ ک ک در یک چرخش استراتژیک خلع سلاح و انحلال خود را پذیرفته و راه مذاکره

بنیاد نهادن یک سیستم دموکراتیک، یک خوانش نو برای جنبه های فکری این سیستم» را به جمهوری اسلامی توصیه کرد. یا ربوار آبدانان از اعضای کوردیناسیون پژاک چند ماه قبل از جنگ دوازده روزه در مطلبی تحت عنوان «آزیرهای خطر به این زودی ها در ایران و اسرائیل خاموش نمی شوند» تأکید کرد که: «اگر ایران (بخوانید رژیم جمهوری اسلامی) در تقابل همژمونیک خود با نیروهای غربی نهایتاً به موفقیت و ثباتی پایدار دست یابد و بتواند مناطقی از



خاورمیانه که دارای اشتراکات فرهنگی هستند را نظیر آنچه در اتحادیه اروپای پس از جنگ جهانی شاهد آن بودیم، در چارچوب یک اتحادیه دموکراتیک گرد بیاورد، نه تنها مسائل داخلی ایران حل می شود بلکه ایران به یک قطب نیرومند در کل منطقه مبدل خواهد شد». آقای آبدانان نیروی محرکه جمهوری اسلامی برای «گرد آوردن مناطقی از خاورمیانه در یک اتحادیه دموکراتیک» را همان «نیروهای نیابتی» و نیروی های «محور مقاومت» جمهوری اسلامی در منطقه می دانست.

در اواسط سپتامبر ۲۰۱۹ بعد از برگزاری کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) در شهر استکهلم، نیلوفر کوچ رئیس مشترک کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) طی مصاحبه ای با «روز نیوز» اعلام کرد: «اگر بتوانیم اتحاد ملی را ایجاد کنیم، می توانیم هر چهار بخش کردستان را از خطر اشغالگری حفظ کنیم، می توانیم باکور، باشور و روژآوای کردستان را به طور کامل از خطر دور کنیم و در روزهای کردستان (کردستان ایران) نیز تلاش کنیم مسئله ی کورد را از راه دیالوگ با ایران از راه سیاسی و دموکراسی حل کنیم.» این موضع گیری رئیس مشترک کنگره ملی کردستان در واقع بیان فورموله استراتژی پ ک ک در کردستان ایران بود. پژاک به عنوان «شاخه کردستان ایران» (پ.ک.ک) سالها است در راستای

اخیراً یک فایل صوتی از امیر کریمی ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان - پژاک از کانال تلگرامی «افق گریلا» منتشر شده که در شبکه های اجتماعی بازتاب نسبتاً گسترده ای پیدا کرده است. این فایل صوتی که بخشی از یک مجموعه تحت عنوان «آموزش گریلا» است، اولین بار پنج سال و نیم پیش انتشار یافته، اما بخشی که در آن رئیس مشترک پژاک با دروغپردازی به جعل تاریخ کومه له و جنبش کمونیستی در کردستان می پردازد، اخیراً مجدداً از جانب پژاک و از همان کانال تلگرامی باز نشر شده است. از آنجا که مضمون دروغپردازی های امیر کریمی در مورد تاریخ کومه له و جنبش کمونیستی در کردستان طی بیش از چهار دهه گذشته بارها و بارها از جانب مهره های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از جنگ نرم و روانی علیه کومه له و مردم کردستان تکرار شده اند، این ادعاها فاقد هرگونه ارزش محتوایی برای نقد نظری هستند.

اینکه رهبری پژاک با ادبیات و فرهنگ سیاسی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در مورد تاریخ کومه له و حتی حزب دمکرات کردستان ایران برای جوانانی که به صف این تشکیلات می پیوندند سخن می گوید و افکار آنان را با این دروغپردازی ها مهندسی می کند، پدیده تازه ای نیست. پژاک با همین دیدگاهها، رویکرد و پتانسیل در ضدیت با نیروهای سیاسی اجتماعی امکان گشایش در فعالیت های خود، در داخل کردستان ایران را به دست آورد. جمهوری اسلامی که ماهیت و ظرفیت های پژاک را شناخته بود با هدف تضعیف پایه اجتماعی احزاب اصلی اپوزیسیون در کردستان ایران، با اغماض و چشم پوشی از حضور و فعالیت نیروهای پژاک در داخل کردستان، بطور عملی و دوفاکتو امکان گشایش در فعالیت های پژاک را فراهم آورد.

سؤال این است که چرا رهبری پژاک این دروغپردازی ها و جعلیات در مورد تاریخ کومه له را از زبان امیر کریمی ریاست مشترک پژاک در شرایط سیاسی کنونی باز نشر کرده است؟ واقعیت این است که پژاک هیچگاه استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی را نداشته و همواره خواهان اصلاح جمهوری اسلامی از راه دیالوگ و مذاکره بوده است. زمانی نامد شاهو از اعضای رهبری پژاک «بحران اساسی ایران را ناشی از انحراف از آن ارزش هایی که در زمان عروج انقلاب اسلامی و پیمان نامه مدینه به رهبری محمد پیامبر مسلمانان بنیانگذاری شده بود» اعلام کرد و «برای

علیه خشونت بر زنان متحد شویم! به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان

جامعه شناخته شوند. حقوق شهروندی، حرمت و امنیت آنان در تمام شئون زندگی بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شود.

اما تاریخ نشان داده است که پایان ریشه ای خشونت علیه زنان، نه با تصویب، نه با تغییر و نه با جابه جایی این یا آن قانون نظام های سرمایه داری اتفاق می افتد، و نه با الطاف خیرخواهانه قانونگذاران نظم موجود. رهایی زن و پایان ریشه ای خشونت و ستم علیه زنان به پایان دادن نظام سرمایه داری و جامعه ای عاری از تبعیض و نابرابری سیاسی و اقتصادی و جنسیتی گره خورده است. بدون ایجاد جامعه ای عاری از ستم و استثمار - جامعه ای سوسیالیستی - که حرمت و حقوق و برابری انسانی تمامی آحاد شهروندان آن را به رسمیت بشناسد و تضمین کند، خشونت بر زنان هم پایان نمی پذیرد.

اسلحه خشونت علیه زنان، همواره در دستان سرمایه و رژیم های مرتجعی چون جمهوری اسلامی است. امروزه جنبش آزادی و برابری زن در ایران برای پایان دادن به هر نوع خشونت دولتی و مذهبی، و مقابله با سنت های زن ستیز حاکم بر جامعه قد علم کرده است. خیزش مهسا، پتانسیل بالای این جنبش را به جهان و جهانیان نشان داد. با گذشت بیش از چهار دهه اعمال خشونت و جنایت و تبعیضات جنسیتی توسط حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی علیه زنان، اکنون به همت مبارزات دلاورانه زنان و دیگر گروه های اجتماعی، جامعه به سمتی شتاب گرفته است که اعمال خشونت و ستم بر زنان به نقطه پایانی خود نزدیک شده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همراه با جنبش آزادی زنان برای ایجاد جامعه ای انسانی، فارغ از هرگونه ستم و نابرابری مبارزه و تلاش می کند. در روز ۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر، متحد و هم صدا بر علیه حکومت زن ستیز جمهوری اسلامی و علیه اعدام و سرکوب صدایمان را بلندتر کنیم.

۲۰۲۵-۱۱-۱۹

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان است. اعمال خشونت بر زن یکی از ویژگی های جهان معاصر است که هر روزه ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

اکنون وسعت اعمال خشونت بر زنان به حدی رسیده است که هر روزه در هر نقطه ای از این جهان پهناور جان زنی در خانه، محل کار و در خیابان گرفته می شود. آنچه ویژگی این جنایات را برجسته کرده است، همانا نوع کشتار این زنان است. زنانی که قاتلین شان اغلب از بستگان نزدیک و پدرانی هستند؛ که با رنج و زحمت دخترانشان را بزرگ کرده اند. یا



مردان زن ستیزی هستند که به زعم خود همسرانشان را عاشقانه دوست می داشتند. مردانی که تا پیش از آن هرگز مرتکب قتل، جرم یا خشونت نشده بودند. اما در لحظه ای به بهانه دفاع از شرف و غیرت و حیثیت خانواده، به تبعیت از سنت های عقب مانده مذهبی و تحت عنوان حق مالکیت بر جسم زن، نام و نشان عزیزانشان را با خشونت بی رحمانه از روی زمین پاک می کنند.

اما واقعیت این است که سلاح و چاقوی زن کشی را عقب ماندگی فرهنگی، سنت های عصر حجر، تبعیضات جنسیتی، مردسالاری و خدایان کار و سرمایه در دست این مردان ضد زن قرار داده اند، تا جامعه همچنان بر پایه ای بپرشد که آنان می خواهند. تا اعمال فرودستی، نابرابری جنسیتی و ستم و تبعیض بر زنان آنگونه ادامه یابد، که خدایان کار و سرمایه می خواهند.

با این همه و به رغم تبعیضاتی که دولت های مرتجع و صاحبان کار و سرمایه بر زنان اعمال کرده اند، مبارزه برای پایان دادن به این توحش و بربریت روزمره علیه زنان، دیرگاهیست پیش چشم جهان و جهانیان ظاهر شده است. ما بر این باوریم که آزادی زن، حرمت و امنیت اجتماعی او تنها زمانی ممکن خواهد شد که زنان در تمام عرصه های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مقام انسان هایی برابر در

و دیالوگ با دولت فاشیست ترکیه برای دمکراتیزه کردن ساختار حاکم را در پیش گرفته، رهبری پژاک نیز نه در چرخش استراتژیک، بلکه در ادامه منطقی سیاست های تاکتونی اش مسیر تدارک و آماده سازی جهت دیالوگ با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و دمکراتیزه کردن آن را در پیش گرفته است. البته با این تفاوت که در ایران کومه له و جنبش چپ و کمونیستی و انقلابی در کردستان مانع اصلی پیشبرد سیاست های راهبردی پژاک هستند.

بنابراین باز نشر فایل صوتی از امیر کریمی ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان - پژاک و دروغپردازی و جعل تاریخ کومه له و جنبش کمونیستی کردستان ریشه در همین واقعیات زمینی دارد. در برابر این دروغ پردازی ها و جعل تاریخ کومه له باید ماهیت واقعی سیاست های پژاک را هر چه بیشتر برای کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان روشن کرد. استراتژی اصلاح طلبانه و راهبرد دیالوگ با جمهوری اسلامی نه تنها در خدمت جنبش حق طلبانه مردم کردستان نیست، بلکه جنبش انقلابی کردستان را از جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در بعد سراسری جدا می کند و به منافع مبارزه مردم کردستان ضربات جدی وارد می آورد. فقط با آگاه کردن کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده مردم کردستان به زیانبار بودن این سیاستها و با تلاش بی وقفه برای بسیج و حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه می توان استراتژی اصلاح طلبانه و دیالوگ طلبانه رهبری پژاک با حکومت اسلامی را خنثی کرد. ایجاد این توهم که با پند و اندرزهای اخلاقی و از راه دیالوگ می توان پژاک یا دیگر جریان های ناسیونالیست را از پیگیری استراتژی طبقاتی و سیاسی شان رویگردان کرد آب در هاون کوبیدن و مانند تزیق سم در تن جنبش های اجتماعی است. فقط با گستراندن آگاهی طبقاتی و سیاسی و با تکیه بر حضور توده های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده در صحنه سیاسی جامعه است که می توان این سیاست های راهبردی زیانبار را خنثی کرد و فرصت پیشروی را فراهم آورد. کومه له در برابر این سیاست رهبری پژاک که فضای مبارزه سیاسی در کردستان را آلوده و مسموم کرده است، همه کارگران و مردم آزاده کردستان را به ادامه اتحاد و همبستگی در مبارزه با جمهوری اسلامی فرا می خواند.

۱۶ آبان ۱۴۰۴

۷ نوامبر ۲۰۲۵



قدرت سیاسی مردم کردستان در دوران گذار فقط با شوراها ممکن است؛ نه با فدرالیسم و پارلمان

ناصر زمانی

انحصار نخبگان سیاسی بیرون می‌کشند. توده‌های وسیع مردمی در اقصای اجتماعی نقش مستقیم در تعیین سرنوشت خود دارند و شوراها با تکیه بر قدرت جمعی اداره امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر عهده می‌گیرند.

در سوی دیگر، احزاب بورژوا-ناسیونالیست تلاش می‌کنند با پُر کردن خلأ قدرت، سلطه طبقاتی جدیدی برقرار کنند. آنها در ظاهر از «فدرالیسم»، «پارلمان محلی» و «دموکراسی منطقه‌ای» سخن می‌گویند، اما هدف واقعی انتقال قدرت از دولت مرکزی به ساختار بورژوازی محلی است. با کنترل حزب و نهادهای انتخاباتی، مالکیت بر منابع و ثروت اجتماعی را در دست طبقات بالا حفظ می‌کنند و شکلی تازه از همان حاکمیت طبقاتی قدیم را بازتولید می‌کنند. پایه اجتماعی این احزاب شامل بورژوازی تجاری، زمین‌داران بزرگ، سرمایه‌داران شهری و بخشی از خرده بورژوازی تحصیلکرده است و با پشتیبانی نهادهای امپریالیستی مشروعیت بین‌المللی می‌گیرند. تضاد میان شوراها و مردمی و احزاب بورژوا-ناسیونالیست تضاد میان دو منطق اقتصادی و اجتماعی است، به معنای انباشت سرمایه در برابر رهایی اجتماعی، احزاب بورژوا-ناسیونالیست تلاش دارند حاکمیت خود را به عنوان «مرحله‌ای دموکراتیک» و «ملی» در مسیر استقلال و توسعه کردستان جلوه دهند، اما در عمل ساختار طبقاتی را درون مرزهای ملی بازتولید کرده و استعمار را به شکل «ملی» ادامه می‌دهند. این نیروها با تبدیل مسئله طبقاتی به مسئله‌ای صرفن ملی، تضاد اصلی جامعه را پنهان کرده و توده‌ها را از هدف واقعی مبارزه، یعنی تسخیر قدرت سیاسی از سوی توده‌های وسیع مردمی منحرف می‌کنند. شوراها و مردمی اما بر استقلال طبقاتی و سازمانیابی از پایین پافشاری دارند و با تجربه تاریخی مبارزات خود بر ضرورت گسترش قدرت شورایی در سراسر کردستان و پیوند آن با جنبش کارگری سراسری ایران تأکید می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که قدرت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که مردم خود ابزار اعمال آن را در دست داشته باشند و هیچ مصالحه‌ای با نیروهای بورژوازی محلی نمی‌تواند دستاوردهای انقلابی را حفظ کند.

تجربه تاریخی شوراها و سندج پس از قیام ۱۳۵۷ یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های حاکمیت واقعی مردم در کردستان است. این تجربه نشان داد که مردم قادرند بدون اتکاء به جریانهای بورژوا-ناسیونالیست، نیروهای لیبرال، اسلامی یا مرتجع محلی، اراده خود را بر جامعه

می‌گرد. کردستان به دلیل سابقه مبارزات انقلابی و تحزب جامعه، موقعیتی ویژه پیدا می‌کند و صحنه مستقیم ترین جدال میان دو بلوک سیاسی و طبقاتی می‌شود. از یک سو، نیروهای چپ و کمونیست، در شوراها و محلی و نیروهای مردمی تلاش می‌کنند قدرت سیاسی را در سطح شهرها و روستاها در دست گرفته و نظام شورایی را نهادینه کنند. از سوی دیگر، احزاب بورژوا-ناسیونالیست و مذهبی تلاش دارند خلأ قدرت را به سود خود پُر کنند و حاکمیت حزبی و پارلمانی جدیدی بر مبنای طرح‌های پارلمانی، فدرالی یا کنفدرالی مستقر سازند. این وضعیت تعارض بنیادی میان دو منطق قدرت را آشکار می‌کند؛ منطق قدرت از پایین، که بر پایه سازمانیابی توده‌ها و شوراها و مردمی استوار است، و منطق قدرت از بالا، که به بازسازی سلطه طبقاتی می‌پردازد. آینده سیاسی کردستان در راستای سرنگونی رژیم



جمهوری اسلامی به نبرد طبقاتی در سطح سراسری ایران گره خورده است. هرگونه مصالحه با نیروهای بورژوازی محلی یا سازش با پروژه‌های فدرالیستی در عمل بازگشت حاکمیت سرمایه و انحراف انقلاب از مسیر رهایی طبقاتی را به دنبال دارد. با توجه به بلوک بندی‌های سیاسی و تحزب جامعه کردستان، در یک قدرت دوگانه شوراها و مردمی در برابر احزاب بورژوا-ناسیونالیست به میدان آشکار کشمکش میان دو بلوک تبدیل می‌شوند. این کشمکش نه تنها درباره شکل ظاهری قدرت، بلکه درباره محتوای طبقاتی و مسیر تاریخی آن جریان دارد. هر بلوک نماینده جهان بینی، پایگاه اجتماعی و طبقاتی و استراتژی متفاوتی است و بر سر مسئله حاکمیت و شیوه اعمال آن با چالش‌های متعدد روبه‌رو خواهد شد. شوراها و مردمی و کمیته‌های محلی از دل اعتراضات و اعتصابات و مبارزات طولانی مردم برمی‌خیزند و ساختار بدیل قدرت از پایین را شکل می‌دهند. این شوراها بر اساس اصل انتخاب پذیری و پاسخگویی مستقیم نمایندگان عمل می‌کنند و تصمیم‌گیری را از

اهمیت بررسی حاکمیت سیاسی در کردستان پس از سرنگونی جمهوری اسلامی از آنجا است که این دوره، لحظه‌ای تعیین کننده در مسیر انقلاب اجتماعی و طبقاتی ایران است؛ مرحله‌ای که نه گذرا، بلکه نقطه تصمیم‌گیری درباره سرنوشت قدرت سیاسی و جهت آینده جامعه است. نیرویی که در این شرایط قدرت را تثبیت کند، مسیر رهایی طبقاتی را می‌گشاید؛ اما چیرگی بورژوازی محلی یا نیروهای ناسیونالیست، شکل تازه‌ای از همان سلطه طبقاتی پیشین را بازتولید کرده و انقلاب را از درون خنثی می‌کند. به بیان دیگر در دوره پس از فروپاشی ساختار سیاسی رژیم، مسئله مرکزی این است که قدرت در اختیار چه نیرویی قرار گیرد و چگونه اعمال شود. کردستان، به دلیل تاریخ مبارزات انقلابی و جامعه متحزب، به یکی از کانون‌های اصلی جدال قدرت تبدیل می‌شود و صف بندی‌های طبقاتی را با وضوح بیشتری نمایان می‌کند. در یک سوی این جدال، کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی قرار دارند که سازمانیابی قدرت سیاسی از پایین و از طریق شوراها و مردمی را پی می‌گیرند و توان گشودن مسیر رهایی اجتماعی را دارند. در سوی دیگر، احزاب بورژوا-ناسیونالیست مذهبی تلاش می‌کنند با نهادهای پارلمانی، فدرالی یا کنفدرالی قدرت را تصاحب کنند؛ سازوکارهایی که در ظاهر «دموکراسی محلی» معرفی می‌شوند اما در جوهر، ابزار تمرکز قدرت در دست بورژوازی محلی و بازتولید سلطه سرمایه‌اند. بحث بر سر حاکمیت مردم کردستان، از این رو، نه مسئله‌ای ملی یا اداری، بلکه جدالی طبقاتی بر سر ماهیت قدرت سیاسی است، به این معنا ثروت و قدرت در دست چه نیروهایی قرار گیرد و با کدام سازوکار اعمال شود.

تجربه تاریخی انقلاب‌های بزرگ نشان می‌دهد که هیچ شکل بورژوازی از حکومت، چه پارلمانی و چه فدرال، نمیتواند اراده واقعی کارگران و توده‌های وسیع مردمی را بازتاب دهد. تنها حاکمیت شورایی است که میتواند ابزار واقعی خود رهایی مردم شود و تداوم انقلاب اجتماعی را تضمین کند. پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، وقتی جامعه ایران وارد مرحله‌ای از تلاطم و صف‌آرایی سیاسی شد، ساختار قدرتی که بیش از چهار دهه بر پایه سرکوب سیاسی، مالکیت سرمایه‌دارانه و استثمار طبقاتی استوار است، فرو می‌ریزد و دستگاه دولتی، ارتش، سپاه و نهادهای امنیتی از هم می‌پاشند. در این وضعیت، شکاف‌های طبقاتی و ملی که در دوران حاکمیت رژیم سرکوب شده بودند، به سرعت نمایان می‌شوند و عرصه جامعه به میدان کشاکش نیروهای اجتماعی متضاد تبدیل



تحمیل کنند و ساختارهای امنیتی، معیشتی و سیاسی را از پایین ایجاد کنند. شورا نه یک ایده دوردست، بلکه نهادی عملی است که مردم می‌توانند هم اکنون در مبارزات روزمره آن را تجربه و تمرین کنند. در سال ۱۳۵۷، اعتراض‌های گسترده مردم کردستان علیه حکومت پهلوی، به ویژه در سنندج، به تجمعات محلات و مجامع عمومی تبدیل شد. حضور مستمر مردم در محلات و سازمانیابی خودجوش آنان، بنیان‌های حاکمیت شورایی را شکل داد. فعالین رادیکال با بهره‌گیری از این ظرفیت‌های مردمی، امنیت محلات را برقرار کردند، منابع حیاتی و کالاهای ضروری را نظارت کردند و اعتماد عمومی را جلب نمودند. مردم نشان دادند که با اتکا به توانمندی‌های خود قادرند نقش پیشرو در اداره جامعه و دفاع از آن را ایفا کنند. شکل‌گیری شوراهای محلات سنندج نتیجه طبیعی این فرآیند بود. شوراها با سازمانیابی مجامع عمومی، ارائه آموزشهای نظامی و دفاعی، و همکاری با اقشار مختلف جامعه، پایه‌های حاکمیت مردمی را مستحکم کردند. اداره امور محلات، ایجاد ساختارهای امنیتی، معیشتی و آموزشی، و نظارت بر توزیع منابع، ستون فقرات مقاومت اجتماعی را شکل داد. شوراها همچنین در حوزه‌های پزشکی و آموزشی فعال بودند. تأمین دارو و خدمات پزشکی، ایجاد کلاسها و کتابخانه‌های عمومی، و همکاری با نهادهای فرهنگی، نقش آموزشی و فرهنگی شوراها را تقویت کرد. کمک‌های مالی و تدارکاتی به مردم آسیب دیده و پشتیبانی پشت جبهه‌ای، جایگاه شوراها را به عنوان محور مقاومت مردم تثبیت نمود. تجربه تاریخی نشان داد که بدون سازمانیابی از پایین و مشارکت مستقیم مردم، تغییرات بنیادین در مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ممکن نیست. تجربه تاریخی سنندج الگویی است برای سازمانیابی اجتماعی و سیاسی از پایین که باید حفظ و توسعه یابد. به بیان دیگر برای آنکه شوراها و حاکمیت مردمی به مثابه آلترناتیو واقعی در کردستان جا بیفتند، با درس گرفتن از تجارب تاریخی اشاره شده، باید این مفهوم از سطح شعار و تحلیل سیاسی خارج شود و به زبان زندگی روزمره مردم تبدیل گردد. قدرت توده‌های وسیع مردمی در شورا را باید همان چیزی دانست که هم اکنون، در دل مبارزات شان در حال تمرین آن هستند. وقتی کارگران شهرداری سنندج برای چندمین بار دستمزدهای معوقه خود را طلب می‌کنند و به صورت جمعی تصمیم می‌گیرند دست از کار بکشند، در عمل دارند نشان می‌دهند که اداره‌ی امور شهری، از پاکیزگی خیابان تا سازمانیابی کار، فقط وقتی درست پیش می‌رود که خود کارگران تصمیم گیر باشند، نه پیمانکاران خصوصی و شهرداری‌ها، همین تجربه را کارگران فصلی در میدان‌های شهر، کارگران فضای سبز، کارگران ساختمانی و حتی کارگران کارخانه‌های نساجی، کفاشی، چرم‌سازی، تولید شیره پاستوریزه و

کاغذ سازی دارند؛ وقتی برای دستمزد و شرایط بهتر اعتراض و اعتصاب می‌کنند، در واقع پایه‌ای ترین شکل شورا را تمرین می‌کنند. اما تا زمانی که این تجربه به زبان خودشان توضیح داده نشود، به مثابه تجربه‌ی قدرت جمعی درک نمی‌شود. معلمانی که در کردستان و سراسر ایران هر بار درباره اعتصاب، شعارها و شیوه‌ی ارتباط با جامعه تصمیم جمعی می‌گیرند، عملن شکل ابتدایی اداره‌ی شورایی را تمرین می‌کنند. باید روشن توضیح داد که همین ساختارهای سراسری می‌توانند پس از سرنگونی، نه فقط درباره آموزش، بلکه در مورد بودجه عمومی، خدمات شهری، توزیع منابع و نظارت بر تولید تصمیم‌گیری کنند. هنگامی که به معلمان وعده می‌دهند در نظام فدرال یا پارلمان محلی «نمایندگانی» برایشان تصمیم خواهند گرفت، لازم است با مثال نشان داده شود که این نمایندگان در عمل بیانگر منافع بورژوازی محلی کرد خواهند بود؛ همانطور که امروز نمایندگان مجلس جز بهره‌برداری تبلیغاتی از رنج معلمان و کارگران کاری نمی‌کنند. اخراج، تبعید و بازنشستگی اجباری نیز امتداد همان منطق سرکوب خیابانی و زندان است؛ حذف فعالین آگاه و پیشرو و ایجاد ترس، این سیاست برنامه ریزی شده مانع شکل‌گیری نیروی مستقل و جلوگیری از گسترش قدرت جمعی آنها می‌شود. بنابراین سرکوب معلمان یا فعالان کارگری یک برخورد اداری نیست؛ حلقه‌ای از سیاست طبقاتی دولت برای حفظ نظم سرمایه‌داری و جلوگیری از سازمانیابی از پایین است. در برابر این منطق، شورا ساختاری است که در آن هر تصمیم و هر مسئول از دل همان مدرسه، کارخانه، بیمارستان یا محله برمی‌خیزد و بلافاصله قابل عزل است. اعتراضات هفتگی بازنشستگان کردستان که همگام با تجمعات بازنشستگان سراسر ایران در خیابان‌های سنندج، کرمانشاه، بیجار و میون فریاد می‌زنند «فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون»، لحظه‌ای از همین آگاهی طبقاتی است؛ تجربه‌ای زنده که نشان می‌دهد هیچ نهاد دولتی یا خصوصی پاسخگوی نیازهای آنان نیست و تنها مبارزه‌ی جمعی و سازمانیافته می‌تواند قدرت واقعی تولید کند. در کنار این اعتراضات پیوسته، با برگزاری اعتصاب‌های کارگران کردستان، از مجتمع پتروشیمی گرفته تا نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج و واحدهای تولیدی و صنعتی شهرهای مختلف پتانسل و ظرفیت در خود را برای گام‌های نخستین برای ایجاد شوراهای مشترک دارد. اگر این کارگران همراه با بازنشستگان و دیگر بخش‌های طبقه کارگر شوراهای خود را سازمانیابی و متشکل کنند، می‌توانند بر سیاست‌های اقتصادی و سیاسی نظارت مستقیم اعمال کنند، جلوی غارت صندوق‌ها و منابع عمومی را بگیرند و حتی بخشهایی از مدیریت محلی را به دست گیرند.

در بیمارستانها و مراکز درمانی کردستان نیز هر بار

که پرستاران به دلیل کمبود تجهیزات یا تأخیر در پرداخت دستمزد دست از کار می‌کشند و جمعی تصمیم می‌گیرند، نشانه‌های اولیه تشکل یابی دیده می‌شود. همان لحظه که آنان کار را متوقف می‌کنند تا صدایشان شنیده شود، روشن می‌شود اداره‌ی بیمارستان اگر در اختیار پرستاران و کادر درمان باشد، انسانی تر و کارآمدتر از مدیریت انتصابی وزارتخانه‌ها خواهد بود. همین واقعیت را باید برای جامعه توضیح داد؛ در نظام شورایی هیچ مدیری بدون رأی، نظارت و اراده‌ی مستقیم مردم در قدرت نمی‌ماند. در دانشگاه‌ها نیز دانشجویان کردستان، از اعتراض به خصوصی سازی و وضعیت بد غذا تا دفاع از زندانیان سیاسی؛ هسته‌های ابتدایی سازمانیابی دانشجویی را شکل می‌دهند. این هسته‌ها تنها زمانی به نیرویی تعیین کننده تبدیل می‌شوند که با تشکل‌های کارگری و شبکه‌های محلی پیوند بخورند. تجربه‌ی شورایی در کردستان باید از کارخانه تا دانشگاه، از محلات تا بیمارستانها، بطور ارگانیک به هم اتصال یابد تا تصویر یک قدرت واقعی جایگزین، یعنی هژمونی جمعی سازمانیافته طبقه کارگر و زحمتکشان، در عمل آشکار شود.

زنان در جنبش‌های اجتماعی سالهای اخیر، از صفوف بازنشستگان و معلمان تا کارگران و دانشجویان، نقش پیش برنده و تعیین کننده‌ی داشته‌اند، اما مسئله اصلی بسیار ژرف تر از حضور آنان در این اعتراضات است و به خود جنبش‌های زنان باز می‌گردد؛ جنبشی که بدون ایجاد تشکل‌های توده‌ای مستقل زنان نمی‌تواند به نیروی انقلابی سازمانیافته و مؤثر درآید. این حقیقت را زنان مبارز در کردستان با صراحتی مثال زدنی نشان داده‌اند. آنان در خط مقدم هم مبارزه‌ی طبقاتی و هم نبرد علیه فرهنگ پدر-مردسالار ایستاده‌اند و در هر تجمع علیه نابرابری‌های جنسیتی، قتل‌های ناموسی، تبعیض و بیکاری، شکل‌های اولیه شوراهای زنان را می‌آفرینند. در دل همین مبارزات، «مادران دادخواه کردستان» به مثابه یکی از اشکال سازمانیابی از پایین قد برافراشته‌اند. این مادران، که عزیزانشان قربانی سرکوب، اعدام، کشتار خیابانی، یا ناپدید سازی حکومتی شده‌اند، هر چند محدود اما به نیرویی جمعی تبدیل شده‌اند که هم خواست برابری را فریاد می‌زنند و هم با ایستادگی روزمره‌شان فرهنگ سکوت تحمیلی و ترس سازمانیافته را می‌شکنند. حضور آنان فقط مطالبه دادخواهی نیست؛ نمونه زنده‌ای از قدرت سازمانیابی مستقل زنان است که در برابر ستم ملی، طبقاتی و جنسیتی، توان و ظرفیت خود سازمانیابی را از خود نشان داده‌اند. به بیان دیگر وقتی زنان خانواده‌های کارگری و زحمتکش در محلات فقیرنشین برای پشتیبانی از اعتصاب‌ها یا حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی شبکه‌های همبستگی می‌سازند، و وقتی مادران دادخواه برای



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در مورد جعل تاریخ کومه‌له و جنبش سوسیالیستی کردستان از جانب ریاست مشترک پژاک

اخیراً یک فایل صوتی از امیر کریمی، ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان - پژاک، از کانال تلگرامی «افق گریلا» وابسته به این جریان بازنشر شده که در شبکه‌های اجتماعی انعکاس نسبتاً وسیعی پیدا کرده است. در این فایل صوتی، رئیس مشترک پژاک با ادبیاتی بسیار نازل و با طرح ادعاهای سرپا دروغ در مورد شکل‌گیری کومه‌له و فعالیت‌های آن، به جعل تاریخ کومه‌له و جنبش کمونیستی در کردستان پرداخته است. بعد از گذشت چند روز و به‌رغم تلاش‌هایی که انجام گرفته، رهبری پژاک در مورد بازنشر این فایل صوتی توضیحی نداده است. از آنجا که محتوای این فایل صوتی و دروغ‌پردازی‌های امیر کریمی در مورد تاریخ کومه‌له و جنبش کمونیستی در کردستان طی بیش از چهار دهه گذشته بارها از جانب مهره‌های مختلف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به‌عنوان بخشی از جنگ روانی علیه کمونیست‌ها و مردم کردستان تکرار شده‌اند، این ادعاها هیچ‌گونه ارزش مضمونی جهت پرداختن به نقد سیاسی و نظری ندارند.

در عالم واقع، پژاک با همین رویکرد و ظرفیت‌ها در فضا سازی و ضدیت با اپوزیسیون و نیروهای سیاسی-اجتماعی، فرصت‌گشایش در فعالیت‌های خود در داخل کردستان ایران را به دست آورد. جمهوری اسلامی که ماهیت و ظرفیت‌های پژاک را شناخته بود، با اغماض و چشم‌پوشی آشکار از حضور و فعالیت نیروهای پژاک در داخل کردستان، عملاً امکان گشایش در فعالیت‌های پژاک، از جمله برای به‌کج‌راه‌کشاندن جوانان کردستان، را فراهم آورد تا بلکه از این طریق بتواند نیروی اجتماعی جافتاده در کردستان را تضعیف نماید.

بازنشر دروغ‌پردازی‌های امیر کریمی، ریاست مشترک پژاک، در مورد کومه‌له و نیروهای سیاسی و جعل تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان، در اوضاع سیاسی کنونی که جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق و همه‌جانبه دست‌به‌گریبان است و اجتناب‌ناپذیری روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی، سران حکومت اسلامی را در کابوس سرنگونی فروبرده، بخشی از تلاش رهبری پژاک برای پیدا کردن دریچه‌ای جهت دیالوگ

با جمهوری اسلامی است. رهبری پژاک

می‌شود. از نان شب تا آزادی، از مدرسه تا کارخانه، از بیمارستان تا محله، شورا تنها شکل ممکن قدرت مردمی است که می‌تواند نظام استعمار را از ریشه برکند و جامعه‌ای نو بسازد.

بازنشستگان، معلمان، پرستاران به عنوان بخشی از طبقه کارگر، کارگران مجتمع پتروشیمی کردستان، نیروگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدی باید شوراهای مشترک خود را ایجاد کنند تا بر سیاست‌های اقتصادی و سیاسی نظارت کنند، جلوی غارت صندوق‌ها را بگیرند و مدیریت محلی را به دست گیرند. فعالین کومه‌له باید این تجارب عملی را به مردم نشان دهند



و پیوند دهند؛ هر اعتصاب، هر تجمع و هر اقدام جمعی، تجربه ایجاد قدرت واقعی را در عمل نشان می‌دهد و پایه‌های قدرت مردمی را تقویت می‌کند. حاکمیت مردم تنها زمانی واقعی می‌شود که شوراهای نه به عنوان ابزارهای فرمال، بلکه به عنوان نهادهای دموکراتیک تصمیم‌گیری و دفاع از انقلاب عمل کنند و مداوم از پایین کنترل و نظارت شوند. این امر مستلزم حضور فعالین کارگری و اقشار فرودست جامعه به عنوان نمایندگان مردم و ضرورت تقویت گرایش سوسیالیستی در شوراهای مردمی است، تا از زاویه دفاع از منافع طبقه کارگر به مشکلات و چالش‌های جامعه پاسخ دهند و قدرت سیاسی را از پایین بسازند. برنامه کومه‌له با تأکید حاکمیت مردم در شوراهای مردمی چشم‌اندازی روشن برای کردستان ارائه می‌دهد که در آن قدرت از پایین به بالا اعمال می‌شود و مردم به طور مستقیم سرنوشت خود را تعیین می‌کنند. این برنامه دقیقین به نیازهای عملی و سیاسی جامعه در دوره گذار پاسخ می‌دهد و پایه‌های قدرت مردمی را آماده می‌کند تا پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، جامعه بتواند خود را از هرگونه سلطه و استثمار رهایی بخشد و تحولات آینده کردستان را در راستای استراتژی ساختن آلترناتیو سوسیالیستی و تحقق آن به نفع جامعه کارگری هدایت کند.

اعتراض و اعتصاب جمع می‌شوند، اینها همه لحظات مختلف یک روند واحدند؛ بخشی از روند شکل‌گیری نیروی خود سازمانده‌ی زنان، این همان ظرفیتی است که در خیزش ۱۴۰۱ با قدرتی بی سابقه از سوی زنان مبارز و انقلابی فوران کرد و شرایط را برای ایجاد تشکل‌های مستقل توده‌ای زنان بیش از هر زمان دیگر مهیا ساخت. در شوراها و شبکه‌های همبستگی شکل گرفته از پایین، هیچ زن یا مردی به خاطر جنسیت، قومیت یا مذهب از تصمیم‌گیری کنار گذاشته نمی‌شود. به این معنا این شیوهی اداره، ضد جوهره ساختارهای فدرالی یا پارلمانی بورژوازی است که قدرت را در دست همان مردان طبقه‌ی حاکم حفظ می‌کنند و وعده‌های «برابری» را صرفن در سطح تبلیغاتی تکرار می‌کنند تا مناسبات طبقاتی دست نخورده بماند.

فعالین کومه‌له و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب در شهرها کردستان باید مفاهیم شورا و قدرت مردمی را از تحلیلهای صرفن سیاسی به زندگی روزمره توده‌های وسیع مردم منتقل کنند. باید در میدان اعتراضات و محلات، شورا را توضیح دهند، مردم وقتی از بیکاری، اجاره خانهای گران، نان ناکافی، بی آبی و بی برقی، دستمزدهای زیر خط فقر، آموزش رایگان، هوای سالم و آزادی زندانیان سیاسی و نه به اعدام حرف می‌زنند، به زبان ساده باید توضیح داد که اداره شورایی یعنی توانایی حل این مشکلات از طریق قدرت خودشان، وقتی کارگری می‌پرسد «این حرف‌ها نان سر سفره‌ام می‌آورد یا نه؟»، باید با مثال ملموس پاسخ داد؛ اگر کارخانه، نانوا، پتروشیمی، نیروگاه، مدرسه یا بیمارستان به دست کارگران و مردم اداره شود، اگر سود و تصمیم‌گیری از دست صاحبان سرمایه خارج شود، نان و زندگی تضمین می‌شود، چون مردم تصمیم می‌گیرند چه تولید شود، حقوق چقدر باشد و سود به کجا برود. اما اگر قدرت به پارلمان واگذار شود، همان سرمایه‌داران محلی و مقامات حزبی تصمیم خواهند گرفت و نان و زندگی مردم همچنان گروگان بازار باقی خواهد ماند. تبلیغ و آموزش این گفتمان باید با صبر و پایداری انقلابی انجام شود. هر گفتگو، هر نشست خانوادگی و هر تجمع کوچک باید سنگ بنایی برای جا انداختن این آگاهی شود که اداره‌ی شورایی و قدرت مردمی چیزی است که مردم از آن بی‌واسطه بهره می‌برند، نه شعاری دور و مبهم، شوراها تنها راه جلوگیری از بازتولید قدرت طبقاتی در لباس فدرالیسم و پارلمانتاریسم هستند. در دوره‌ی گذار، وقتی همه چیز از نو شکل می‌گیرد، اگر توده‌های وسیع مردم کردستان و مناطق کردنشین به این آگاهی رسیده باشند که باید خودشان قدرت سیاسی را در شوراها بدست بگیرند، نه از طریق نمایندگان یا دولتمردان جدید، بلکه به طور مستقیم از پایین، پایه‌های آلترناتیو سوسیالیستی در عمل شکل می‌گیرد و قدرت واقعی مردم ساخته

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه دستگیری پژوهشگران و مترجمان چپ

فقر و فلاکت عمومی اکثریت مردم ایران اند. دیر گاهی است خیابانها و کارخانجات ایران هر روزه صحنه تجمعات و اعتراضات علیه فقر و گرسنگی است. بدون شک سوسیالیستهای جنبشهای متعدد اجتماعی و طبقاتی در مرکز این مبارزات قرار دارند. پوشیده نیست، فاشیستهای سلطنت طلب، لیبرالها، جمهوریخواهان و کلیه باندها و جناحهای رژیم در سرکوب مبارزه برای پایان دادن بنیادی به فقر و فلاکت اقتصادی موجود در جامعه نفع طبقاتی دارند. رژیم اسلامی برای ادامه حیات خود فقط به سرکوب متکی است. اما هیچ درجه از دستگیری و شکنجه و کشتن کمونیست ها و سوسیالیستها و دیگر نیروهای مترقی به مبارزات مردم علیه فقر و گرسنگی در ایران پایان نخواهد داد. ادامه و گسترش مبارزات جنبش کارگری و جنبشهای متحدش با یک انقلاب اجتماعی رژیم اسلامی را سرنگون و با استقرار یک نظام کارگری - شورایی برای همیشه به نظم طبقاتی موجود، دیکتاتوری حاکم بر جامعه، و فقر و بی مسکنی توده های مردم ایران پایان خواهد داد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست دستگیری سردبیر و نویسندگان مجله نقد اقتصاد سیاسی را محکوم می کند و مبارزه اش را برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ادامه و گسترش خواهد داد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۴ برابر با ۴ نوامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



بدنبال ماهها حملات گسترده نشریات متعدد اصلاح طلب حکومتی و اقتصاددانان لیبرال حاشیه رژیم علیه نیروها و اندیشه های چپ، روز گذشته پرویز صداقت پژوهشگر اقتصاد سیاسی، مترجم و سردبیر مجله «نقد اقتصاد سیاسی»، مهسا اسداله نژاد جامعه شناس و پژوهشگر، شیرین کریمی مترجم و پژوهشگر حوزه اجتماعی و اقتصاد سیاسی و محمد مالجو مترجم و اقتصاددان که هر سه آنها نیز از



نویسندگان مجله نقد اقتصاد سیاسی بودند، دستگیر شدند.

موقعیت رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب پس از جنگ ۱۲ روزه و افشای پروژه اسرائیلی بازگشت سلطنت توسط نشریه هاآرتص چاپ اسرائیل، به شکل چشم گیری نزول کرده است. جمهوریخواهان و لیبرال ها نیز بر تشریح ساختار پارلمانی جمهورییشان تاکید دارند. اما سیستم اقتصادی خود را که ماهیتا تفاوتی با نظام رژیم اسلامی و سلطنت طلبان ندارد و به نوعی سر منشا تمام فقر و فلاکت کنونی است را پنهان می کنند. کمونیست ها و سوسیالیستهای انقلابی همراه با جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری تنها نیرویی هستند که برای پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی دهها میلیون تن از مردم ایران طرح و برنامه دارند.

سران سیاسی، نظامی، مذهبی و امنیتی حکومت اسلامی حاکم بر ایران صاحبان اصلی صنایع و سرمایه در ایران هستند. صاحبان سرمایه ای که در همدستی با دیگر سرمایه داران ایران عامل اصلی

هیچگاه استراتژی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در دستور کار و فعالیت خود نداشته و نهایت تلاش این جریان، این بوده که به عنوان یک نیروی اصلاح طلب در چهارچوب رژیم ظاهر شود و حل مسئله کرد را از راه دیالوگ دنبال کند. در شرایط کنونی، اگر برخی از احزاب ناسیونالیست در کردستان به فشارهای حداکثری دولت آمریکا برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی امید بسته اند، رهبری پژاک نیز در ادامه سیاست های تاکتونی خود و با جعل حقایق تاریخی مربوط به جنبش کمونیستی در کردستان، مسیر تدارک و آماده سازی جهت دیالوگ با رژیم جمهوری اسلامی و «دموکراتیزه کردن» آن را در پیش گرفته است.

در برابر این دروغ پردازی ها و جعل تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان، باید ماهیت واقعی سیاست های مماشات گرانه و سازشکارانه پژاک در قبال جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر برای کارگران، زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان روشن کرد. مردم آزاده کردستان در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در همبستگی با جنبش انقلابی سراسری نشان دادند که راه تحقق خواسته ها و مطالبات خود و سرنگونی جمهوری اسلامی را در اتحاد و همبستگی با جنبش سراسری می دانند و هرگونه سیاستی را که به این اتحاد و همبستگی لطمه بزند و میان مبارزات مردم کردستان و مبارزات سراسری تفرقه ایجاد کند، به زیان جنبش آزادی خواهانه خود ارزیابی می کنند. تنها با آگاه کردن کارگران، زحمتکشان و توده های ستمدیده کردستان به ضرورت اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر در مبارزه با جمهوری اسلامی و تأکید بر ضرورت پیوند با جنبش های پیشرو اجتماعی در ابعاد سراسری و با بسیج و حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه می توان استراتژی سازشکارانه رهبری پژاک در قبال حکومت اسلامی را خنثی کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ضمن محکوم کردن دروغ پردازی های رهبری پژاک جهت مسموم کردن فضای مبارزه سیاسی در کردستان و استراتژی تفرقه افکنانه آن میان مبارزات مردم کردستان و مبارزات سراسری، همه کارگران، زحمتکشان و مردم آزاده کردستان را به تداوم مبارزه یکپارچه و متحدانه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در

کردستان

۱۶ آبان ۱۴۰۴

۷ نوامبر ۲۰۲۵



امپریالیسم و ضرورت آلترناتیو انقلابی

بخش دوم

سودان: انقلاب ناتمام

سودان بیش از سه دهه تحت حکومت دیکتاتوری عمرالبشیر بود. ترکیبی از فساد، سرکوب و فقر ساختاری، این کشور را در بحران دائمی نگاه می‌داشت. در دسامبر ۲۰۱۸، افزایش قیمت نان و سوخت جرقه اعتراضات عظیمی شد که به سرعت به قیامی سراسری علیه کل نظام تبدیل گردید. در آوریل ۲۰۱۹، تحت فشار توده‌ها و اعتصاب‌های سراسری، بشیر سرنگون شد. اما ارتش با تشکیل «شورای انتقالی نظامی» مانع از انتقال واقعی قدرت شد. در ماه‌های بعد، تظاهرات ادامه یافت اما در نهایت ارتش با سرکوب خونین اعتراضات و توافق‌های صوری با نیروهای لیبرال، قدرت را حفظ کرد. قدرت‌های امپریالیستی (به‌ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا) در ظاهر از «گذار دموکراتیک» حمایت می‌کردند، اما در عمل با ارتش و نیروهای بورژوازی همکاری داشتند. کشورهای عربی مانند عربستان و امارات نیز با کمک‌های مالی از نظامیان پشتیبانی کردند تا مانع گسترش جنبش انقلابی شوند. به این ترتیب، انقلاب سودان ناتمام ماند. همان نیروهایی که دهه‌ها کشور را غارت کرده بودند، بار دیگر با پوشش جدید در قدرت باقی ماندند.

بهار عربی: سرنگونی دولت‌ها، بقای نظام سرمایه‌داری

جنبش بهار عربی از تونس آغاز شد، با خودسوزی محمد بوعزیزی در سال ۲۰۱۰. این حادثه جرقه‌ای بود برای انفجار خشم اجتماعی ناشی از بیکاری، فساد و فقر. در ژانویه ۲۰۱۱، زین‌العابدین بن علی پس از ۲۳ سال حکومت سرنگون شد. اما طبقه کارگر تونس فاقد سازمان مستقل و حزب انقلابی بود. اتحادیه‌های کارگری بزرگ (مانند UGTT) به سرعت با نیروهای بورژوازی ائتلاف کردند و دولت‌های نئولیبرال جدید تشکیل شد. سیاست‌های اقتصادی همان باقی ماند و فقر تعمیق یافت.

مصر: از میدان التحریر تا بازگشت ارتش

در مصر نیز میلیون‌ها نفر در ژانویه ۲۰۱۱ به خیابان‌ها آمدند و مبارک را سرنگون کردند. اما در غیاب رهبری انقلابی، قدرت به اخوان المسلمین منتقل شد که در نهایت با کودتای عبدالفتاح السیسی سرنگون گردید. ارتش دوباره به قدرت بازگشت و سرکوب شدیدتری را اعمال کرد. امروز مصر با بدهی‌های خارجی عظیم، فقر گسترده و سرکوب همه‌جانبه روبه‌رو است. آنچه «انقلاب» نامیده شد، در واقع بازسازی همان نظام سرمایه‌داری وابسته بود.

لیبی و سوریه: دخالت خارجی و تخریب کامل

در لیبی و سوریه، خیزش‌های مردمی با دخالت نظامی قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاع منطقه‌ای به جنگ داخلی کشیده شد. نتیجه، نابودی زیرساخت‌ها، تکه‌تکه شدن کشورها و مرگ صدها هزار نفر بود. امپریالیسم غرب، با شعار «حقوق بشر»، عملاً زمینه نابودی ساختارهای اجتماعی را فراهم کرد تا راه را برای غارت منابع باز نگه دارد. با در نظر گرفتن آنچه گفته شد این سوال پیش می‌آید که چرا تاریخ تکرار می‌شود؟ در همه این کشورها، توده‌ها خشمگین و آماده فداکاری بودند، اما فاقد سازمان سیاسی‌ای بودند که بتواند مسیر مبارزه را از سرنگونی دیکتاتور به تصرف قدرت طبقاتی هدایت کند. در غیاب چنین حزبی، نیروهای بورژوازی و نظامی خلأ قدرت را پر کردند. قدرت‌های جهانی همواره از سرنگونی دیکتاتورهای «سوخته» استقبال می‌کنند تا نظم جدیدی بر پایه همان مناسبات قدیم بسازند. صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ارتش‌های محلی ابزارهای این مهندسی سیاسی‌اند.

بورژوازی ملی در این کشورها وابسته و ضعیف است؛ از سرمایه جهانی تغذیه می‌کند و از طبقه کارگر می‌ترسد. بنابراین هرگز نمی‌تواند نیرویی انقلابی باشد. در عین حال، طبقه کارگر نیز به دلیل فقر، پراکندگی و سرکوب، به‌سختی می‌تواند آگاهی و سازمان لازم را به‌تتهایی بسازد. اینجاست که ضرورت حزب پیشاهنگ مارکسیستی خود را نشان می‌دهد. در نبود آلترناتیو سوسیالیستی، ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، مذهبی یا لیبرالی خلأ سیاسی را پر کرده‌اند. این ایدئولوژی‌ها خشم توده‌ها را از مسیر طبقاتی منحرف و به آشتی با سرمایه‌داری می‌کشاند. از اندونزی تا تونس، از سریلانکا تا سودان، یک خط تاریخی واحد دیده می‌شود: خیزش، سرنگونی، بازسازی نظم قدیم. این چرخه تنها زمانی می‌شکند که آگاهی انقلابی با سازمان‌یافتگی طبقاتی پیوند بخورد. هیچ اصلاح‌طلبی، هیچ انتخابات آزادی، و هیچ دولت انتقالی بورژوازی نمی‌تواند ساختار سرمایه‌داری را در جنوب جهانی از میان ببرد. برای نخستین بار پس از دهه‌ها، دوباره ضرورت انترناسیونالیسم انقلابی و بازسازی حزب مارکسیست-لنینیست به عنوان نیروی رهایی‌بخش جهانی بر سر زبان‌ها افتاده است.

بحران در قلب سرمایه‌داری - اروپا و آمریکای شمالی در آستانه‌ی فروپاشی اخلاقی و سیاسی بحران جهانی سرمایه‌داری، صرفاً پدیده‌ای مختص کشورهای جنوب جهانی نیست. اتفاقاً در خود مراکز اصلی انباشت سرمایه - در اروپا و آمریکای شمالی - نشانه‌های عمیقی از فروپاشی سیاسی،

آرام فرج الهی

اقتصادی و اخلاقی نمایان شده است. اگر در دهه‌های گذشته، غرب خود را الگوی «دموکراسی، آزادی و رفاه» می‌دانست، امروز دیگر این تصویر فروپاشیده است. در ایالات متحده، نابرابری طبقاتی به بالاترین سطح تاریخ رسیده؛ در بریتانیا، کارگران با اعتصاب‌های بزرگ خواستار افزایش دستمزدها هستند؛ در فرانسه، میلیون‌ها نفر علیه افزایش سن بازنشستگی به خیابان‌ها آمده‌اند؛ و در آلمان، تورم، رکود صنعتی و بحران انرژی، دولت را در موقعیتی بی‌سابقه از بی‌اعتمادی عمومی قرار داده است.

اما این بحران صرفاً اقتصادی نیست - بلکه بحرانی عمیقاً سیاسی و ایدئولوژیک است. دولت‌های اروپایی که دهه‌ها جهان را با شعار «حقوق بشر» و «آزادی» موعظه می‌کردند، اکنون در برابر نسل‌کشی فلسطین یا جنایات جنگی اوکراین سکوت کرده‌اند، و حتی درون مرزهای خود نیز با سرکوب پلیسی، کنترل رسانه‌ها و رشد نیروهای راست افراطی مواجه‌اند. اروپا امروز آینه‌ی تمام‌نمای بن‌بست تمدنی سرمایه‌داری است.

فروپاشی اقتصادی و بحران بازتولید در اروپا

آلمان که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان موتور اقتصادی اروپا شناخته می‌شد، اکنون با بحرانی ساختاری روبه‌رو است. وابستگی شدید صنایع آلمان به انرژی ارزان روسیه و بازار صادراتی چین، پس از جنگ اوکراین، به نقطه‌ی ضعف بدل شد. قطع گاز روسیه، افزایش هزینه‌های انرژی، و تحریم‌های اقتصادی، تولید صنعتی را به پایین‌ترین سطح در دهه‌ی اخیر رسانده است. در سال ۲۰۲۴، رشد اقتصادی آلمان منفی شد، و نرخ تورم بالای ۶ درصد، زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌ی طبقه متوسط را مختل کرد. شرکت‌های بزرگ مانند BASF و فولکس‌واگن در حال انتقال خطوط تولید خود به آسیا و آمریکا هستند، جایی که انرژی ارزان‌تر و نیروی کار مطیع‌تر است. این روند در عمل به معنای صنعت‌زدایی تدریجی آلمان است - و نتیجه‌ی آن، افزایش بیکاری، کاهش خدمات اجتماعی، و گسترش نارضایتی طبقاتی است.

در فرانسه، جنبش اعتراضی علیه اصلاح قانون بازنشستگی در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های کارگری در دهه‌های اخیر بود. میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها تظاهرات کردند، پالایشگاه‌ها تعطیل شد، متروها و قطارها از کار افتادند، اما دولت مکرون با بی‌اعتنایی کامل و تکیه بر پلیس و نیروهای ضدشورش قانون را تصویب کرد. در بریتانیا نیز موج اعتصاب‌های معلمان،

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

۲۰۲۵

بی حقوقی ها و تبعیض های اجتماعی و سیاسی که بر اساس قانون نهادینه شده اند و فشارهای امنیتی بر زنان معترض، تصویری روشن از کارکرد خشونت ساختار حاکم را ارائه می دهند. وجود میلیون ها زن سرپرست خانوار که با فقر و ناامنی دست و پنجه نرم می کنند، رواج کودک همسری که زندگی و رؤیای کودکان را پرپر می کند، ابعاد گسترده خشونت خانگی و جنایات شنیعی که تحت نام قتل ناموسی انجام می گیرند نشان می دهند که خشونت علیه زنان، نه استثنا، بلکه ویژگی ساختاری است که در آن نظم سرمایه داری با قوانین شرع اسلامی درهم تیده شده اند.

در ایران حتی داده های نهادهای حکومتی تأیید می کنند که نرخ مشارکت اقتصادی زنان زیر ۱۵ درصد یعنی بسیار پایین تر از میانگین جهانی قرار دارد. این وضعیت تکان دهنده در حالی است که جمعیت زنان تحصیل کرده و فارغ التحصیل دانشگاهی سه برابر شده است. سیاست بیرون راندن زنان از شغل های رسمی و ناچار کردن آنها به خانه نشینی و یا اشتغال به کارهای غیر رسمی به شکل دورکاری در خانه های خویش، پرستاری از بچه ها، آشپزی و نظایر آنها در منازل ثروتمندان، بعد از خیزش های انقلابی سالهای اخیر و نقش آفرینی زنان در این خیزش ها شدت بیشتری گرفته است. حکومت اسلامی با این استدلال که کار اصلی زنان پروردن بچه ها، شوهر داری و کار در خانه میباشد، زنان را از شغل های رسمی و از فضا های باز در جامعه بیرون میراند. اما این بهانه تراشی های مردسالارانه یک منطق سرمایه دارانه دارد. سرمایه داران دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی، میخواهند نیروی کار و بازتولید آن را هرچه ارزان تر کنند. این زنان و همچنین جمعیت زنانی که در کارگاه های کوچک کم تر از ۱۰ نفر کار می کنند، از گرفتن حداقل دستمزد، انواع بیمه ها و مزایای مندرج در همین قانون ضد کارگری هم بی بهره اند. این موقعیت در کنار تشدید پیامد تحریم های اقتصادی به افزایش فقر و بی تأمین زنان و ظهور پدیده های زنان معتاد و کارتن خواب، پایین آمدن سن تن فروشی و ازدواج زود هنگام دختران خردسال انجامیده، خشونت علیه زنان را دامن زده و طبعاً جنبش رهائی زنان را آسیب پذیرتر کرده است.

اما به رغم شرایط دشواری که زنان در آن قرار دارند، نقش پیشتاز زنان در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی و حضور چشمگیر زنان در خیزش های توده ای چند سال اخیر و نقش آفرینی

از زمان قتل خواهران میرابل به دست جانباں رژیم دیکتاتوری رافائل تروخیو در دومینیک ۶۵ سال می گذرد. بعد از شکنجه، تجاوز و این قتل فجیح بود که "پاتریا"، "مینروا" و "ماریاترزا" میرابل به عنوان نماد مبارزه علیه دیکتاتوری و خشونت دولتی و نماد مبارزه در راه آزادی با لقب پروانه های فراموش نشدنی در سراسر جهان شهرت پیدا کردند. شکنجه و قتل هولناک این زنان پیکارجو و واکنش گسترده زنان انقلابی و پیشرو و سازمان های فمینیستی در جهان علیه این جنایت، مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان در جهان را وارد فصل نوینی کرد و سرانجام ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان را رقم زد.

STOP
VIOLENCE
AGAINST
WOMEN



۲۵ نوامبر، یادآور خشونت است که زنان در سراسر جهان هر روز تجربه می کنند؛ خشونت که نسل کشی در غزه توسط دولت های اسرائیل و آمریکا، جنگ و آوارگی در سودان، فقر و گرسنگی و مهاجرت در افغانستان، پناهنده ستیزی در قلب اروپا و روند رشد خشونت دیجیتال ابعاد فاجعه بار به آن بخشیده است. خشونت که زنان در ایران تحت حاکمیت نظام آپارتاید جنسیتی، هر لحظه با آن روبه رو هستند. خشونت ساختاری و نهادینه شده ای که بر اساس داده های نهادهای وابسته به سازمان ملل، دست کم یک سوم زنان جهان را در طول زندگی درگیر می کند و در ایران اکثریت عظیمی از زنان از آن آسیب دیده اند. این خشونت، پدیده ای فردی یا اتفاقی نیست؛ بلکه از ستون های اصلی بازتولید جامعه طبقاتی و سرمایه داری است. خشونت علیه زنان رابطه ای ساختاری است که طبقه حاکم، با اتکا به فرهنگ پدر/مردسالاری، برای کنترل بدن و کار زنان به کار می گیرد. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زن ستیزی در تمام عرصه های حیات اجتماعی اعمال می شود. سطح پایین مشارکت اقتصادی زنان،

پرستاران، رانندگان قطار و کارمندان بخش عمومی. سیاست های ریاضتی، فروپاشی خدمات درمانی، و بحران مسکن، خشم عمومی را به اوج رسانده است. در هر دو کشور، طبقه حاکم با شعار «ضرورت انضباط مالی» و «حفظ بازار» منافع سرمایه را بر زندگی مردم ترجیح می دهد.

در شرق و جنوب اروپا — از لهستان و رومانی تا یونان و اسپانیا — بحران بدهی و سیاست های صندوق بین المللی پول دوباره فعال شده اند. در این کشورها، نیروی کار ارزان و مهاجر، منبع اصلی سود برای سرمایه اروپایی است. میلیون ها کارگر اروپای شرقی در شرایط نیمه بردگی در کارخانه ها و مزارع غرب اروپا کار می کنند. این وضعیت در واقع بازتولید همان رابطه شمال-جنوب در مقیاس درون اروپایی است: کشورهای مرکز (آلمان، فرانسه، هلند) سرمایه و فناوری دارند، و کشورهای پیرامونی نیروی کار و مواد خام تأمین می کنند.

بحران سیاسی و ظهور راست افراطی

در سراسر اروپا، احزاب راست افراطی در حال قدرت گیری اند. از حزب AfD در آلمان تا ملی گرایان در ایتالیا و فرانسه، همه با شعارهای ضد مهاجران، ضد اتحادیه اروپا و گاهی حتی ضد دموکراسی ظاهر می شوند. اما در عمق ماجرا، این جنبش ها پاسخی ارتجاعی به بحران سرمایه داری اند — نوعی فاشیسم مدرن که با بهره گیری از ترس و ناامیدی طبقه متوسط، تلاش می کند خشم اجتماعی را از مسیر طبقاتی منحرف کند. در سال ۲۰۲۵، حزب AfD در برخی ایالت ها تا ۳۰ درصد رأی آورده است. رسانه های بورژوازی در ابتدا با نگرانی درباره ی «افراط گرایی» سخن گفتند، اما به تدریج این گفتمان را نرمال کردند. اکنون، صحبت از «بازگرداندن مهاجران»، «حفظ هویت آلمانی» و «پایان کمک های اجتماعی» دیگر تابو نیست. افزایش فقر، بحران انرژی و احساس بی ثباتی اقتصادی، زمینه های اجتماعی گسترش این ایدئولوژی ها را فراهم کرده است.

در فرانسه، مارین لوپن در انتخابات اخیر توانسته است از نارضایتی طبقاتی به سود گفتمان ناسیونالیستی خود استفاده کند. او سیاست های نئولیبرالی مکرون را نقد می کند، اما هیچ بدیلی طبقاتی ارائه نمی دهد — بلکه مهاجران، اتحادیه های کارگری و چپ ها را مقصر معرفی می کند.

در ایتالیا نیز حزب برادران ایتالیا به رهبری جورجیا ملونی، که ریشه در فاشیسم موسولینی دارد، در قدرت است. این نشانه ای آن است که فاشیسم دیگر یک تهدید حاشیه ای نیست، بلکه بخشی از نظم سیاسی رسمی اروپا شده است.

ادامه دارد...

آنان در اعتراضات بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، پرستاران، کارزار نه به اعدام و جنبش دادخواهی نشان داده است که زنان یک پای اصلی هر تحول سیاسی و اجتماعی در ایران هستند. زنان در جریان جنبش انقلابی ژینا با اقدامات نمادینی مانند دورافکندن روسری ها بر کف خیابان و سوزاندن آنها و رقص و پایکوبی به دور شعله های آتش، زیباترین صحنه ها علیه رژیم آپارتاید جنسیتی را آفریدند، قوانین زن ستیزانه حکومت اسلامی را در هم کوبیدند و به پهنای سرزمین ایران بذر آزادی و شجاعت کاشتند و با خون خود آن را آبیاری کردند. زنان با این شجاعت ها دیوار حجاب اسلامی و ستاد ترک بدحجابی را بر سر حکومت اسلامی سرمایه داران و آخوندهای کله خشک ویران کردند، و نه تنها چهره خیابانها و شهرهای ایران را دگرگون کرده اند، بلکه با حضور خود سیمای جنبش های اجتماعی و اعتراضی در ایران را تغییر داده اند. این جانفشانی ها و پیشروی ها در حالی است که جنبش رهایی زن، هنوز همه نیرو و قشون خود را به میدان نبرد نیاورده است. فعالان سوسیالیست جنبش زنان لازم است با تمرکز روی خواسته های زنان خانه دار، زنان کارگر و کارکن و زحمتکش در محله های فقیر نشین و حاشیه شهرها این بخش از نیروی عظیم خود را نیز به میدان آورند. با به میدان آمدن سازمانیافته این بخش از نیروی جنبش رهایی زن و با استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی می توان نه فقط سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به شیوه انقلابی، بلکه به زیر کشیدن نظام سرمایه داری، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ریشه کن کردن فرهنگ مرد سالاری و برپایی جامعه ای آزاد، برابر و مرفه را در چشم انداز قرار داد.

حزب کمونیست ایران ضمن گرامیداشت یاد زنانی که قربانی خشونت شده اند و تمام انسانهای آزادیخواه و برابری طلبی که در راه رهایی زنان مبارزه کرده و جان باخته اند، همه کارگران و خیل عظیم ستمدیدگان را به اتحاد و همبستگی در مبارزه جهت به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات فردی و اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالاری و سرمایه داری و برای برپایی جامعه ای که در آن هیچ انسانی به خاطر جنسیت، ملیت، مذهب، رنگ پوست و ... مورد تبعیض قرار نگیرد، فرا می خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
نابود باد سرمایه داری و مردسالاری
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبان ۱۴۰۴

نوامبر ۲۰۲۵



ویرانگری از بالا - مقاومت از پایین!

ترجمه شیوا سبحانی

علیه سرمایه داری و بحران دائمی آن

عظیم به بخش تسلیحات است. این سیاست هیچ ربطی به «دفاع از کشور» در برابر روسیه ندارد؛ کشوری که از نظر نظامی از ناتو بسیار ضعیف تر است. هدف، بازگشت آلمان به جایگاه یک قدرت جهانی در جنگ های کنونی بر سر حوزه های نفوذ، مسیرهای تجاری و منابع است. اولویت روشن است، اسلحه مهم تر از نان مردم است. رئیس مؤسسه ifo، کلمنس فوست، این نگرش را با جمله نازی معروف، رودولف هس، آشکار می کند: «توبها به جای نان!»

۳. تسلیح داخلی و سرکوب اجتماعی

افزایش تسلیحات داخلی، نظارت گسترده تر، تقویت اختیارات پلیس و قوانین سخت گیرانه تر هیچ کدام برای «حفاظت مردم» نیست. نتیجه آشکار این سیاست، افزایش خشونت پلیس تا حد مرگبار است: سال گذشته پلیس بیش از هر زمان دیگری از ۱۹۹۹ تاکنون مردم را کشته است - و روند همچنان رو به افزایش است. این شدت سرکوب برای حفاظت از سیاستی ضروری است که هر روز آشکارتر علیه مردم خود آلمان عمل می کند. این را می توان سرکوب پیشگیرانه خیزش های مردمی نامید.

۴. نژادپرستی سازمان یافته برای منحرف کردن خشم مردم

رژیم همچنین با دامن زدن به نفرت علیه پناهجویان، مهاجران، چپ ها و افراد کوئیر تلاش می کند خشم، ناامنی و یأس مردم را از عاملان اصلی بحران منحرف کند. این تاکتیک نه فقط از AfD، بلکه از زبان خود مرتس نیز تکرار می شود.

مشکل چیست؟ خود نظام سرمایه داری!

افزایش بحران ها در سطح جهانی، تشدید رقابت میان دولت ها و کنسرن ها و گسترش درگیری های نظامی و اقتصادی، نتیجه مستقیم بحران عمیق سرمایه داری است. این بحران بیش از همه طبقه کارگر و بیکاران را می سوزاند. دوره کنونی، دوره تشدید مبارزه طبقاتی است؛ از سوی بالا و در برابر اکثریت مردم. کاهش خدمات اجتماعی در آلمان، شکل خشن مبارزه طبقاتی از بالاست. مقاومت در برابر این حملات ضروری است، اما کافی نیست. تغییر واقعی تنها از طریق مبارزه برای چشم اندازهای مستقل و انقلابی طبقه کارگر ممکن می شود. امروز هزاران نفر در خیابان ها هستند؛ علیه

«باید نظام های تأمین اجتماعی را اصلاح کنیم.» با این اعلان جنگ، صدراعظم مرتس روندی گسترده و برنامه ریزی شده از تخریب خدمات اجتماعی را آغاز کرده است. و این بار شدت و ابعاد آن کم سابقه است: از کاهش بُرگرگلد و گسترش تحریم ها تا حذف کامل خدمات، از لغو قانون کار هشت ساعته، از افزایش عملی سن بازنشستگی تحت عنوان «بازنشستگی فعال»، تا کاهش خدمات بیمه های درمانی. این سیاست ها در ایالت ها و شهرداری ها نیز با شدت ادامه دارد: حذف یا محدودسازی مراکز و خدماتی که در آموزش، تربیت، مراقبت، مشارکت اجتماعی و نگهداری نقش دارند؛ کاهش امکانات حمل و نقل عمومی؛ حذف یا محدودسازی تأمین مسکن اجتماعی. قراردادهای لغو می شود. خدمات حذف می شود. بودجه ها قطع می شود. این یک تهاجم فراگیر به شرایط زندگی کارگران، بیکاران، دانشجویان و بازنشستگان است. این سیاست های ضد اجتماعی پاسخی به ادعای پوچ «زندگی فراتر از توان» مردم نیست؛ چنان که مرتس تبلیغ می کند. این برنامه بخشی از سیاست تهاجمی دوران بحران سرمایه داری است که در دولت قبلی (چراغ راهنما) آغاز شد و اکنون توسط CDU (سوسیال مسیحی) و SPD (سوسیال دموکرات) تشدید شده است.

۱. فراهم سازی شرایط تازه برای استثمار

هدف اصلی، فراهم کردن شرایط بهتر برای استثمار نیروی کار توسط شرکت ها و کنسرن هاست: دستمزدها کاهش می یابد، شرایط کار وخیم تر می شود، پوشش های اجتماعی محدود می شوند و فشار برای پذیرش بدترین شرایط کاری افزایش می یابد. این خواست مستقیم اتحادیه های بزرگ سرمایه و مدیران کنسرن هاست. وزیر اقتصاد، رایسه - که خود از مدیریت یک شرکت انرژی به دولت آمده - کاملاً با آن ها همراه است: او دولت رفاه را «بار اضافی بر هزینه نیروی کار» می نامد. تضمین سودهای کلان کنسرن های آلمانی به محور اصلی سیاست تبدیل شده است. اگر کسی در این سال ها فراتر از توانش زندگی کرده، نه مردم، بلکه طبقه سرمایه داران و سیاست مداران بورژوا بوده اند.

۲. اولویت مطلق: تسلیحات و جنگ افزاری

موج جدید کاهش خدمات اجتماعی، هم زمان با تلاش دولت برای تزریق هرچه سریع تر بودجه های



مسئله ملی کرد، یک واقعیت عینی

از اینرو طی این سالها صحنه سیاسی عراق محل کشمکش و جدال بین حکومت اقلیم و دولت مرکزی بر سر مناطق تحت سلطه، سرنوشت استخراج و صادرات نفت، سهم ببری از بودجه دولتی، کنترل مرزها، پرداخت حقوق ماهانه کارکنان دولتی و ... بوده و مسئله کرد همچنان مانند استخوان لای زخم، لاینحل باقی مانده است.

در کردستان ترکیه طی چهل سال گذشته یک جنبش توده‌ای علیه سیاست‌های شوونیستی و میلیتاریسم دولت مرکزی و برای رفع ستمگری ملی در جریان بوده و ادامه دارد. احزاب ناسیونالیست مانند پ ک ک، حزب دمکراتیک خلق‌ها (ه د پ) و در ادامه حزب دمکراسی و برابری خلق‌ها (دم پارتی) در رهبری این جنبش قرار داشته‌اند. جریانی که تحت نام حزب کارگران کردستان فعالیت کرده، به رغم تحولات فکری که از سر گذرانده و تغییرات بنیادی که در استراتژی سیاسی آن به وجود آمده است، اما مواضع و رویکرد عملی آن در هیچ مقطعی ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان کردستان نداشته است. به رغم اینها مبارزه مسلحانه پ ک ک به عنوان یکی از مهمترین عرصه‌های ابراز وجود این جریان، علیه دولت ترکیه به مثابه عضو ناتو و کاندید ورود به اتحادیه اروپا و با موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد و انعکاس نسبی آن در رسانه‌های بین‌المللی، به مسئله ملی کرد به مانند یک مسئله حل نشده در منطقه پر آشوب خاورمیانه بیش از پیش یک موقعیت ایزکتیو بخشیده است. با این حال اعلام آمادگی چند باره این جریان برای مذاکره و گفتگو و صلح و آشتی با دولت ترکیه و اخیراً نیز پروسه خلع سلاح و انحلال، بدون آنکه دستگاه حاکم در ترکیه کوچکترین حسن نیتی در قبال مردم کردستان ترکیه از خود نشان داده باشد، اساساً برای سهم‌بری از قدرت سیاسی بوده تا اینکه حل مسئله و پایان دادن به ستمگری ملی را مدنظر داشته باشد. استراتژی سیاسی ه د پ و سپس دم پارتی هم که در انظار عمومی مانند شاخه علنی و قانونی پ ک ک تداعی می‌شوند، سهم بردن از قدرت سیاسی و اداری از مسیر مبارزه پارلمانتاریستی و شرکت در انتخابات شهرداری‌ها و کنترل مبارزات توده‌ای در چهارچوب تنگ قوانین حاکم در ترکیه بوده است.

کردستان سوریه یکی از کانون‌های مبارزه علیه ستمگری ملی و تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی بوده که حکومت‌های مرکزی به مردم کردستان تحمیل کرده‌اند. مردم کردستان سوریه با پیشینه‌ای که داشتند، ۱۴ سال پیش فعالانه در خیزش توده‌ای مردم سوریه علیه دیکتاتوری رژیم بشار اسد و برای پایان دادن به تبعیض‌ها و بی‌حقوقی‌ها مشارکت

امروز مسئله ملی کرد به عنوان یک موجودیت عینی و ایزکتیو در کشورهایی که با این مسئله روبرو و درگیر هستند، به مؤلفه مهمی در تبیین تحولات منطقه خاورمیانه تبدیل شده و بیش از هر زمانی بازتاب جهانی پیدا کرده است. این موقعیت عینی نه فقط به این دلیل که از دیر زمان ستمگری علیه مردم کردستان وجود داشته و در مقاطع مختلف تاریخی علیه این ستمگری جنبش‌های توده‌ای به راه افتاده است، بلکه اساساً به دلیل تغییر و تحولات چند دهه اخیر و روندهای جاری وجود آمده است.

کردستان ایران در بیش از چهار دهه اخیر همواره یکی از کانون‌های اعتراض و مبارزه علیه تبعیض‌ها، بی‌حقوقی‌ها و سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی بوده است. یکی از خواست‌های محوری مردم کردستان رفع ستمگری ملی بوده است، که گاهی به صدر مطالبات مبارزات مردم آمده است. اگر چه بر متن جنبش ناسیونالیستی در کردستان، احزاب ناسیونالیست از زاویه منافع بورژوازی کرد تلاش کرده‌اند که با به حاشیه راندن خواسته‌های دمکراتیک، آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان، افق این جنبش را به سهم‌بری از قدرت سیاسی محدود کنند، اما جنبش رادیکال و سوسیالیستی و در محور آن کومه‌له با پیوند زدن مبارزه برای رفع ستمگری ملی و دیگر خواسته‌های دمکراتیک و برابری طلبانه با مبارزه طبقاتی، توانسته جنبش انقلابی کردستان را به یکی از ارکان جنبش انقلابی و آزادیخواهانه در سراسر ایران و منطقه تبدیل کند. جنبش ژینا و زن زندگی آزادی به عنوان اخیر ترین تحول سیاسی و انقلابی در ایران و پیشتازی مردم کردستان در این تحول بیانگر همین واقعیت است.

در کردستان عراق بعد از سقوط صدام و تأسیس سیستم فدرالی با توافق و همکاری آمریکا بر اساس هویت‌های ملی و مذهبی، احزاب ناسیونالیست و اسلامی از طریق سیستم پارلمانی قدرت سیاسی را در بین خود تقسیم کرده و توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان را عملاً از دخالت در اداره و مدیریت و سرنوشت سیاسی جامعه دور کرده و خواسته‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها را منکوب و به حاشیه رانده‌اند. این احزاب مبارزه تاریخی مردم ستمدیده کردستان را به پشتوانه سهم‌بری خود از قدرت سیاسی و منافع طبقاتی خود تبدیل کرده و اگر چه از فرهنگ و ادبیات و هنر و پرچم و سرود و سمبل‌های ناسیونالیستی و ملی برای بسیج مردم در پای صندوق‌های انتخاباتی استفاده می‌کنند، اما بعد از سه دهه حاکمیت هنوز هم نتوانسته‌اند ستمگری ملی را ریشه‌کن کنند.

نسل‌کشی فلسطینی‌ها که آلمان در آن مشارکت دارد، علیه جنگ‌افروزی ناتو، برای حقوق زنان و افراد کوئیر، علیه راست‌گرایی، علیه کاهش خدمات اجتماعی و در مبارزات کارگری علیه تعطیلی کارخانه‌ها. در این مبارزات، تجربه و توان تغییر اجتماعی شکل می‌گیرد. سوسیالیسم و کمونیسم بدیل‌های تخیلی نیستند؛ راه واقعی برون‌رفت از بحران سرمایه‌داری هستند. به همین دلیل همواره - به‌ویژه در آلمان - با دروغ‌ها و ترس‌آفرینی‌ها علیه آن‌ها تبلیغ می‌شود. اما حقیقت روشن است؛ سوسیالیسم یعنی جامعه‌ای که در آن اکثریت مردم کنترل دموکراتیک بر ثروت اجتماعی و سازمان جامعه دارند، و همبستگی و پایداری اساس تصمیم‌گیری‌اند. این تنها بدیل واقعی در برابر نظم پوسیده سرمایه‌داری است. و این راهی است که ارزش مبارزه کردن دارد.

درباره بُرگرگلد (Bürgergeld) خدمات اجتماعی

مِرتس و متحدانش هیچ ایرادی نمی‌بینند که ۱۰ درصد ثروتمند جامعه، ۶۸ درصد کل ثروت آلمان را در دست دارند، در حالی که نیمه فقیر جمعیت تنها ۱/۳ درصد ثروت را داراست. اما چیزی که آن‌ها از آن خشمگین‌اند، «تقلب در مزایای اجتماعی» است: زمانی که افراد چند یورو بیشتر از حق خود دریافت کنند. مطالعه‌ای از انجمن پارلیتایشه نشان می‌دهد: میزان کنونی بُرگرگلد تنها اجازه زنده‌مانی می‌دهد، اما برای مشارکت اجتماعی یا زندگی باکرامت کافی نیست. خسارت ناشی از این به اصطلاح «تقلب» سالانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون یورو است. اما فرار مالیاتی ثروتمندان سالانه ۲۰۰ میلیارد یورو ضرر به دولت می‌زند؛ یعنی بیش از ۷۰۰ برابر! اینکه SPD (حزب سوسیال دموکرات) و CDU (حزب سوسیال مسیحی) اکنون علیه فقیرترین فقرا تبلیغ می‌کنند تا آن‌ها را بیشتر به فقر بکشانند، تاکتیکی شرارت‌بار است: فقرای جامعه را سپر بلا می‌کنند تا درباره تمرکز ثروت در دست اقلیت حرفی زده نشود. هدف این است که کارگران علیه بیکاران تحریک شوند. اما این سیاست برای کارگران هیچ سودی ندارد؛ چراکه خطر بیکاری برای میلیون‌ها نفر جدی است، ترس از سقوط اجتماعی باعث می‌شود کارگران استثمار بیشتر را بپذیرند و صرفه‌جویی‌های ناچیز حاصل از این حملات هرگز به جیب آن‌ها نخواهد رفت. تنها برندگان این وضع، همان انگل‌های واقعی جامعه‌اند: سرمایه‌دارانی که ثروشان را از کار دیگران انباشته‌اند.

منبع: Perspektive Kommunismus
<https://perspektive-kommunismus.org>

به یاد خیزش آبان ۱۳۹۸

قیامی که پایه‌های حکومت اسلامی را لرزاند!

همبستگی شورانگیز آنان در مقابله با نیروهای سرکوبگر نشان دهنده آن بود ترسی که حکومت به پشتوانه ماشین سرکوب در دل‌ها افکنده جای خود را به خشم و همبستگی و مقاومت داده است. این جنبش انقلابی نشان داد که در دل جامعه ای که در آن جنب و جوش و مبارزه موج می‌زند چه رهبران و سازماندهندگانی پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند. این تحول زمینه‌های مناسبی در جهت به هم مرتبط شدن این رهبران و ایجاد شبکه‌های ارتباطی و مبارزاتی رهبران محلی و گام نهادن در راه ایجاد نهادهای توده‌ای و شورایی به عنوان ارگان مبارزاتی در این محلات فراهم آورد.

خیزش آبان در بعد اجتماعی استراتژی سیاسی آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران که بر گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی تأکید می‌کنند را مورد نقد قرار داد. اگر خیزش دی ماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمامه ماجرا" به بیش از دو دهه سلطه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی بر فضای سیاسی ایران پایان داد، خیزش آبان ماه نیز به گفتمان گذار مسالمت آمیز و مخملی و ضدیت با انقلاب تحت عنوان مرزبندی با خشونت، ضربه کاری وارد آورد. استراتژی سیاسی راهکار این بخش از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان برگزاری فرآیندوم قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده‌ها بیش از پیش رنگ باخت. بکار گرفتن این ابعاد از قهر عریان حاکمان دین و سرمایه در برابر اعتراض برحق تهیدستان و جوانان بیکار و به یاری طلبیدن فقط گوشه ای از قهر انقلاب از جانب معترضان در مقابله با قهر ضدانقلاب حاکم، بیش از پیش به ضرورت کسب آمادگی برای گذار انقلابی و استفاده از قهر انقلابی جهت به زیر کشیدن دشمن تا دندان مسلح، مقبولیت اجتماعی بخشید. با آشکار شدن بن بست استراتژی گذار مسالمت آمیز زمینه جهت پیشروی استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی متکی به جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی به عنوان عملی انقلابی برای سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بیشتر فراهم شد.

خیزش آبان، تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شدگان را در شهرهای بزرگ و کوچک ایران همزمان به حرکت در آورد. شهرهای کردستان و خوزستان که در خیزش دی ماه ۹۶ تا حدودی از حرکت سراسری جدا افتادند در خیزش آبان ماه ۹۸ از همان ابتدا حضور پر رنگی در اعتراضات داشتند. مردم زحمتکش کردستان در بعد اجتماعی نشان دادند که بر خلاف نسخه‌هایی از نوع امید

در روز ۲۴ آبان سال ۱۳۹۸ رژیم جمهوری اسلامی با اعلام و اجرای همزمان افزایش قیمت بنزین و غافلگیر کردن توده‌های مردم، عملاً تهیدستان شهری و جوانان عاصی از فقر و بیکاری را به قیام کشاند تا با نقشه‌ای از قبل آماده شده قیام آنان را در همان لحظات اول به گونه‌ای خونین در هم کوبد. جمهوری اسلامی می‌خواست تا یک روزه آتش خشم فروخورده محرومان را خاموش کند و به آنچه "عائله آشوبگران" می‌خواند پایان دهد. اما طغیان این تهیدستان به حاشیه رانده شده و سرعت خیره کننده سراسری شدن خیزش آنان لرزه مرگ بر اندام جمهوری اسلامی انداخت، محاسبات رژیم را در هم ریخت و بار دیگر نشان داد که در جامعه ایران چه تحول تاریخی شگرفی در حال تکوین است. خیزش آبان و گسترش صاعقه آسای موج خروشان آن به ۱۹۰ شهر ایران غرش رعد و برق در آسمان بی ابر نبود. بحران ساختاری سرمایه داری ایران و پیامدهای ویرانگر سیاست‌های نئولیبرالیسم اقتصادی در آمیخته با ساختار حاکمیت مذهب و فساد و رانتخواری و ابعاد بی سابقه فقر و فلاکت اقتصادی، تبعیض جنسیتی و محرومیت‌های اجتماعی که به اکثریت مردم ایران تحمیل شده بود، از مدت‌ها قبل زمینه‌های عینی این شورش اجتماعی را فراهم آورده بود. بازگشت دوباره تحریم‌های اقتصادی، سقوط ارزش ریال و کاهش قدرت خرید کارگران و توده‌های محروم جامعه این زمینه‌ها را تشدید کرده و روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران، مبارزات سراسری معلمان و بازنشستگان، عروج دوباره جنبش دانشجویی و حضور پر شور زنان در این مبارزات، امکان بروز آن را قطعیت بخشیده بود.

خیزش آبان ماه ۹۸ در ادامه خیزش دی ماه ۹۶ یک جنبش عظیم سیاسی در ابعادی گسترده تر و نیرومند تر بود که تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شدگان موتور حرکت آن بودند. این خیزش سراسری مانند هر جنبش نیرومند سیاسی بطور عینی توازن قوا را به نفع جنبش اعتراضی علیه رژیم تغییر داد و زمینه مناسب تری را برای گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی فراهم کرد. این خیزش سراسری دوباره زمین را برای رشد مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و خیزش‌های بعدی شخم زد و تقویت کرد. این خیزش نیز مانند خیزش دی ماه نشان داد که این برآمدها و موج‌های جوشان مبارزه سیاسی چگونه به محرک‌های نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شوند و میل درونی کارگران را برای مبارزه شدت می‌بخشند. تجربه خیزش سراسری آبان ماه و حضور جوانان و مردم کارگر و زحمتکش در این اعتراضات و

کردند. این خیزش توده‌ای در نتیجه سرکوب خونین و مداخله حکومت‌های ارتجاعی منطقه به حاشیه رانده شد و سوریه به میدان جنگ داخلی و تاخت و تاز گروه‌های تروریست اسلامی به نیابت از حکومت‌های ارتجاعی منطقه تبدیل شد. در کردستان تحت رهبری حزب اتحاد دمکراتیک (پ ی د) و بر متن یک جنبش توده‌ای و در نتیجه خلاء قدرت سیاسی و اداری که در دل جنگ رو به گسترش داخلی در این منطقه به وجود آمد، زمینه‌ساز ایجاد ساختارهای خودمدریتی مردم این منطقه شد. این نهادها و انجمن‌های خودمدریتی که در روستاها، شهرک‌ها و شهرهای کردستان سوریه شکل گرفته بودند در خلاء قدرت ارگان‌های دولت مرکزی، حاکمیت، اداره و مدیریت مناطق تحت کنترل را در دست گرفتند. این حکومت خودمدریتی با دخالت دادن مردم در مدیریت و اداره جامعه، فراهم کردن ملزومات همزیستی اقلیت‌های ملی و مذهبی بر پایه به رسمیت شناختن حقوق انسانی و به رسمیت شناختن حقوق برابر برای زنان و جدایی مذهب از ارگان‌ها و نهادهای حکومتی، تجربه گرانبهایی را در دوره جنگ و مقاومت در مقابل جریانات ارتجاع اسلامی به آزمون گذاشت. این تجربه توانست با تکیه بر یک نیروی مسلح توده‌ای از دستاوردهای خود دفاع کند. این جنبش با توجه به جایگاهی که پیدا کرده است به نیرویی مهم در تحولات حال و آینده سوریه و معادلات منطقه‌ای تبدیل شده است. اما پی‌د که نقش مثبتی در هدایت جنبش توده‌ای و دفاع از دستاوردهای آن ایفا کرد، در سال‌های اخیر با تأکید بر هم‌پیمانی با آمریکا و تشکیل ستاد فرماندهی مشترک با آن و یا دلخوش کردن به اظهارات سران دولت فاشیست اسرائیل که در اوج ریاکاری، فریبکارانه از حمایت خود از مردم کردستان سخن می‌گویند نه تنها به نگرانی در مورد سرنوشت جنبش مردم ستمدیده کردستان سوریه دامن زده، بلکه به اعتبار آن در نزد افکار عمومی پیشرو و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب در سطح منطقه و جهان به شدت ضربه زده است.

مجموعه این تحولات، مسئله ملی کرد را به یک مسئله عینی و ابژکتیو و در همان حال حل نشده، به مؤلفه غیر قابل انکار در تبیین اوضاع خاورمیانه تبدیل کرده است. در این شرایط، کمونیست‌ها که همواره از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان برای حل این مسئله اجتماعی و پایان دادن به ستمگری ملی برنامه و استراتژی سیاسی روشنی داشته‌اند، بایستی با پراتیک فعال خود نگذارند که مسئله کرد به ابزاری برای بده و بستان احزاب و نیروهای ناسیونالیست جهت سهم‌بری از قدرت و به وسیله‌ای در دست قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای پیشبرد نقشه‌های منطقه‌ای آنها تبدیل گردد.

مواضع جنگ افروزانه خامنه‌ای، بر متن تشدید تحریمهای بین‌المللی

با صدور بیانیه‌ای اعلام نمود: "تکرار مواضع کشورهای عضو گروه ۷ در حمایت از اقدام اروپا و آمریکا برای فعال سازی سازوکار حل اختلاف برجام و بازگرداندن قطعنامه‌ها و تحریمهای پیشین شورای امنیت به منزله پشتیبانی از یک اقدام متخلفانه بین‌المللی است".

این موضع گیریهای وزارت خارجه رژیم، به دنبال سخنان علی خامنه‌ای در روز ۱۲ آبان اتخاذ گردیده که طی آن گفت: "شعار مرگ بر آمریکا، نشانه مقابله با سلطه آمریکا است. اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ نمادی از آشکار شدن هویت واقعی آمریکا و نشانه خصومت ذاتی آمریکا با جمهوری اسلامی بود. اختلاف ایران و آمریکا تاکتیکی نیست، بلکه ذاتی و ناشی از ناسازگاری منافع و ذات استکباری آمریکا با انقلاب اسلامی و استقلال ایران است". خامنه‌ای با نتیجه‌گیری از این اظهارات اعلام کرد، مادامی که واشنگتن از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و پایگاه نظامی خود را از منطقه جمع نکرده است، امکان بررسی همکاری وجود ندارد. آمریکا باید دخالتها و حمایت خود از رژیم صهیونیستی را کاملاً قطع کند. البته قبل از اعلام این شروط، در اوائل مهر ماه نیز هنگامی که پزشکبان برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل راهی نیویورک بود و بحث ادامه مذاکره عباس عراقچی و هیأت همراهش با آمریکا و سه دولت اروپایی عضو برجام با هدف جلوگیری از فعال شدن مکانیسم ماشه در جریان بود، علی خامنه‌ای با هدف برهم زدن آن، اعلام کرد که: "مذاکره با آمریکا هیچ نفعی برای ما ندارد و نمی‌تواند کمکی به حل هیچ یک از مشکلات ما بکند". این سخنان او بازگرداندن تحریمهای سازمان ملل و دولتهای اروپایی علیه ایران را قطعیت بخشید. بازگشت این تحریمها هزینه سنگین دیگری به زندگی فقر زده کارگران و دیگر اقشار تهیدست تحمیل کرده است.

اینک پنج ماه پس از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی، به رغم رجزخوانی مقامات رژیم در مورد عدم همکاری با آمریکا و تداوم غنی سازی و توسعه ساخت موشک با بردهای بالاتر، نشانه‌های زیادی از اقدامات پشت پرده جمهوری اسلامی برای از سرگیری مذاکره با آمریکا در جریان است. در این رابطه فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت پزشکبان اعلام کرد که "وزارت خارجه پیامهایی برای از سرگیری مذاکرات با آمریکا دریافت کرده است؛ عضو دفتر خامنه‌ای از عدم مخالفت رهبر با اصل مذاکره "هوشمندانه برای" دفع تهدید" سخن می‌گوید؛ اسماعیل بقایی تداوم تبادل پیام از طریق واسطه‌ها را اعلام می‌کند؛ مجید تخت روانچی معاون وزیر خارجه برای دادن

روز چهارشنبه ۲۱ آبان وزرای خارجه کشورهای گروه ۷ شامل (آمریکا، کانادا، ژاپن، ایتالیا، بریتانیا، فرانسه و آلمان) همراه با "کایا کالاس" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در پایان نشست دو روزه خود در کانادا، طی بیانیه مشترکی رژیم جمهوری اسلامی را فراخواندند که با آمریکا وارد مذاکرات مستقیم گردد. در این بیانیه آنان همچنین یادآور شدند که: "ما از جمهوری اسلامی خواسته‌ایم، تعهدات خود در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و معاهده عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای را بطور کامل اجرا کند". بیانیه مزبور می‌افزاید: "جمهوری اسلامی باید با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند و امکان بازرسی از همه مواد و تأسیسات هسته‌ای در ایران را فراهم نماید". بعلاوه در این بیانیه آنان از همه دولتهای عضو سازمان ملل نیز خواسته‌اند که در اجرای قانونی سازوکار ماشه و رعایت تحریمها، به تعهدات خود



پایبند باشند.

تهدیدات گروه ۷ به دنبال انتشار گزارش محرمانه "آژانس بین‌المللی انرژی اتمی" در روز چهارشنبه ۲۱ آبان می‌آید که در آن ذکر شده بود: "از زمان حمله آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی در جریان جنگ ۱۲ روزه، این آژانس امکان راستی آزمایی ذخایر اورانیوم با غنای نزدیک به سطح تسلیحات اتمی را از دست داده است و وضعیت این مواد باید هرچه زودتر مورد بازرسی قرار گیرد".

در مقابل گزارش و تهدیدات آژانس و دولتهای گروه ۷، اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت خارجه رژیم اسلامی درخواست آنان را "مزورانه و مداخله‌جویانه" نام برد و اعلام کرد که این درخواست بدون کوچک‌ترین اشاره به حملات مشترک اخیر آمریکا و اسرائیل و در حمایت از آن صورت گرفته است. او گفت که این درخواست با سؤ نیت، همه ابتکارات و تلاشهای جمهوری اسلامی برای پیشبرد دیپلماسی را نادیده گرفته است. علاوه بر آن وزارت خارجه جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۲۲ آبان

بستن به دخالت قدرت های خارجی و یا مذاکره و بند و بست با حکومت اسلامی که احزاب ناسیونالیست برای آنها می‌پيچند، جهت رهائی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با جنبش انقلابی سراسری پیش روندارند.

یکی از اهداف اصلی رژیم جمهوری اسلامی از کشتار معترضان در جریان خیزش آبان حاکم کردن فضای رعب و وحشت بر جامعه به ویژه زهرچشم گرفتن از نسل بعد از دهه شصت بود. اما رژیم در دستیابی به این هدف شکست خورد. مردم آزاده با این سرکوب خونین نه تنها مرعوب نشدند بلکه با ابراز خشم و اعتراض خود از جنایات انجام گرفته، رژیم را به وحشت انداختند. درست بعد از این جنایات، سازمان ها و نهادهای مختلف کارگری، بازنشستگان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان در داخل ایران طی اطلاعیه ها و بیانیه هایی این جنایات را محکوم کردند. پس از خیزش آبان اعتصابات و اعتراضات کارگری بدون وقفه ادامه پیدا کرد. جنبش دانشجویی با آکسیون های باشکوه خود در روز ۱۶ آذر و در محاصره نیروهای دشمن با بانگی رسا جنایات رژیم را محکوم کرد و اعلام کرد که جنبش آزادیخواهی در ایران مرعوب این کشتار هولناک نشده است.

اما خیزش انقلابی آبان ماه نیز مانند خیزش دی ماه ۹۶ به رغم فداکاری ها و جانفشانیهای بر پاکندگان آن و به رغم دستاوردهای عظیمی که داشت بعد از یک هفته فروکش کرد. توده‌های مردم فرصت این را نیافتند که بر تردیدهای خود غلبه کرده و در ابعاد میلیونی به این خیزش بپیوندند. کارگران کارخانه ها و مجتمع های بزرگ صنعتی که با مبارزات پی در پی خود زمینه های ذهنی قیام آبان را فراهم آورده بودند، این بار نیز آمادگی این را نداشتند که با اعتصابات هماهنگ و سراسری خود در مراکز تولید به شورش هم طبقه ای های خود و راهبندان خیابانی بپیوندند و ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر کنند و زمینه را برای برپائی اعتصابات سیاسی عمومی آماده کنند و این از کمبدها و نقطه ضعفهای اساسی این قیام توده‌ای بود. در واقع قیام آبان فقط گوشه ای از نیروی خود را به میدان آورده بود و آمادگی نبرد نهایی را نداشت. دژخیمان جمهوری اسلامی با کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر از جوانان و با زخمی کردن و بازداشت و زندانی کردن چندین هزار نفر این جنبش انقلابی را وادار به عقب نشینی کردند و فرو نشانند. سران جمهوری اسلامی به خیال خود توانسته بودند با تکیه بر سرکوب خونین و به یاری شیوع ویروس مرگبار کرونا نظام جنایتبارشان را از زیر فشار جنبش دادخواهی علیه کشتار آبان نجات بدهند، اما در اعماق جامعه جنبش انقلابی نیرومندتری در حال تکوین بود. جنبش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ که با نام رمز ژینا آغاز شد و هنوز در اشکال مختلف ادامه دارد بیانگر همین حقیقت است.

کارگران عزیز!

خودکشی راه نجات نیست، اراده خود را متشکل کنیم!

تشکلات مستقل، سندیکاها، گرانی افسارگسیخته، و بدهی‌های کمرشکن، بر جسم و روان و زندگی طبقه کارگر اعمال می‌شود.

سرمایه داران، صاحبان کار و دولت‌های اسلامی حامی آنان همیشه تلاش می‌کنند خودکشی را به «مشکلات فردی»، «اختلالات روانی» یا «ضعف شخصی» ربط دهند. این همان روایتی است که می‌خواهد مسئولیت



را از دوش ساختارهای قدرت بردارد. اما واقعیت میدانی و پژوهش‌های اجتماعی چیز دیگری می‌گویند. اکثریت کارگرانی که اقدام به خودکشی کرده اند، پیش از حادثه زنده‌گی‌شان زیر بار بدهی، بیکاری، شرمساری از ناتوانی در تأمین حداقل‌ها، و ناامیدی مطلق بوده است. بسیاری از آنان بعد از ماه‌ها حقوق معوقه، اخراج ناگهانی یا فشار کارفرما به این نقطه رسیده‌اند. هیچ‌کدام از کارگرانی که در هفته‌های اخیر جان خود را گرفتند، از «حمایت اجتماعی، اتحادیه‌ای یا نهادهای صنفی واقعی» برخوردار نبودند. سرمایه‌داری با بحران‌سازی، فقر، و سرکوب، کارگر را تا لبه پرتگاه می‌برد و سپس جامعه را وادار می‌کند که او را مقصر بداند.

در این تردیدی نیست که خودکشی کارگران فریدون رستمی، شاهو صفری، کورش خیری و احمد بالدی نوعی اعتراض از سر عجز و ناتوانی علیه مصائب نظام سرمایه داری تحت حکومت فاسد اسلامی است. خودکشی پناه گاهی است که انسان معترض و از خود بیگانه عاجزانه به آن پناه می‌برد. اعتراض عاجزانه علیه مناسبات و حکومت فاسد و حریصی که محصول کار کارگر را تصاحب می‌کند، اما حاضر نیست هزینه بازتولید نیروی کار که چیزی جز هزینه مایحتاج روزانه کارگر و خانواده اش برای خوردن، پوشیدن و بهداشت و سلامت است را بپردازد. گرانی سرسام آور و ابعاد فقر و فلاکتی که تحت حکومت اسلامی سرمایه

بر اساس گزارش‌ها روز یکشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۴ فریدون رستمی، دارای مدرک کارشناسی و کارمند با سابقه شهرداری شهرک کانی‌دینار مریوان در پی اعمال فشارهای پی در پی از سوی مأموران حراست این مرکز، اقدام به خودکشی کرد. پس از این اقدام، همکاران فریدون رستمی در محاصره نیروهای امنیتی با استفاده از کپسول آتش‌نشانی جان او را نجات دادند. صبح روز چهارشنبه ۲۱ آبان، شاهو صفری ۳۴ ساله و پدر دو کودک و یکی از نیروهای آتش‌نشانی شهرداری سنندج، در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه حقوق و مزایا مقابل ساختمان آتش‌نشانی اقدام به خودکشی کرد. روز دوشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴ در استان لرستان، کورش خیری، کارگر بخش حمل‌ونقل که به دلیل اخراج و عدم دریافت حقوق معوقه‌اش دچار فشارهای شدید روانی شده بود، در اقدامی اعتراضی در محوطه محل کار سابق خود اقدام به خودکشی کرد. در ۱۱ آبان ۱۴۰۴ احمد بالدی دانشجوی ۲۰ ساله ایرانی در رشته نقشه‌کشی ساختمان بود که در اعتراض به تخریب رستوران خانوادگی‌شان در اهواز، در مقابل مأموران شهرداری اهواز اقدام به خودکشی کرد و در ۲۰ آبان درگذشت. فقط این چند نمونه و ده‌ها نمونه دیگر از تراژدی خودکشی کارگران، نشان می‌دهد که فقر و تنگدستی، فاجعه بیکاری و محرومیت از وسائل و امکانات اولیه زندگی چگونه سایه هولناک خود را بر جامعه کارگری ایران گسترانده و هستی و آرامش روانی کارگران و خانواده‌هایشان را متزلزل نموده است.

این تراژدی‌ها همگی یک محور مشترک دارند، فشار خردکننده اقتصادی، نبود امنیت شغلی، حذف کامل ابزارهای اعتراض و بن‌بست ساختاری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی. این مرگ‌ها را نمی‌توان به سطح یک تراژدی فردی تقلیل داد؛ آن‌ها سندهای زنده خشونت ساختاری و فریادهایی فروخورده هستند که در غیاب هر امکان دیگری برای اعتراض، به شکلی دردناک خود را بروز می‌دهند. کارگری که ماه‌ها دستمزد نگرفته، کارگری که نان شب ندارد، کارگری که شرم نگاه فرزندان را تحمل نمی‌کند، کارگری که امنیت شغلی ندارد و کوچک‌ترین اعتراضش با تهدید و اخراج پاسخ می‌گیرد، در حقیقت در محاصره اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به دام افتاده است. خودکشی کارگر، انتخاب نیست، محصول نظام سرمایه‌داری است که او را به آن سمت هل می‌دهد. این واقعیت تلخ خشونت عریان سرمایه است؛ خشونتی که در قالب قراردادهای موقت، خصوصی‌سازی، سرکوب

پیام به آمریکا، راهی سلطنت عمان می‌شود و جواد ظریف از آمریکا می‌خواهد سیاست "تسلیم بی قید و شرط جمهوری اسلامی" را کنار بگذارد و به سوی مذاکرات واقعی روی آورد.

این اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی عملاً با اهدای کمک صدها میلیون دلاری به حزب الله لبنان و تلاش برای تسلیح و سازماندهی مجدد نیروهای باصطلاح محور مقاومت، نه تنها امکان مذاکره را منتفی می‌سازد، بلکه هر روزه جمع بیشتری از اشخاص و شرکتهای داخلی و خارجی به دلیل با



نقض تحریمهای جمهوری اسلامی به لیست تحریمها اضافه می‌شوند. حکومت اسلامی با این اقدامات عملاً آب به آسیاب سیاست‌های ارتجاعی آمریکا و متحدان اروپایی آن می‌ریزد و زندگی و معیشت کارگران و مردم تهیدست ایران را بیشتر در تنگنا و مضیق قرار می‌دهد و در همان حال زمینه برپایی یک جنگ دیگر از جانب دولت جنایتکار و نسل کش نتانیاهو علیه ایران را فراهم می‌سازد.

اقدامات جنگ طلبانه خامنه‌ای در حالی است که پزشکبان رئیس‌بی‌اختیار روز پنج‌شنبه ۲۲ آبان با اعتراف به وجود آشفتگی و اختلافات عمیق در میان رهبران و مراکز قدرت جمهوری اسلامی گفت: "در صورت نبودن علی خامنه‌ای کشور (بخوان جمهوری اسلامی) با فروپاشی داخلی روبرو خواهد شد و نیازی به اقدام اسرائیل هم نیست.

اما جدا از اختلافات عمیق داخلی میان مسئولان بالای حکومت و فرماندهان سپاه پاسداران، رژیم فاسد و ضد انسانی جمهوری اسلامی عمرش به پایان رسیده و دور نیست آن زمان که بر متن گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و بی‌پااسته ایران ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به لحاظ سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سراسری فراهم آید و این رژیم جنایتکار به ذباله دان تاریخ انداخته شود.

زن‌کشی و ضرورت تحول بنیادین

مطالبه می‌کنند. این تغییر، بنیان‌های خانواده پدرسالار را به چالش کشیده است. زنانی که می‌خواهند کار کنند، تحصیل کنند، طلاق بگیرند، یا از یک رابطه خشونت‌بار فرار کنند، قربانی می‌شوند؛ نه فقط به خاطر «شکستن سنت»، بلکه به خاطر تهدید ساختاری نظم موجود. نمی‌توان خشونت در خانه را از خشونت حکومت اسلامی جدا کرد. همان حکومتی که با باتوم، تهدید، گلوله و اعدام بر خیابان مسلط می‌شود و در واقع منطق خشونت را به الگوی رفتار اجتماعی تبدیل کرده، تلاش می‌کند سلسله مراتب، کنترل، اطاعت و سرکوب را در محیط کوچک خانه هم اعمال کند.

در ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سلطه قوانین دینی، سنت‌های جامعه مردسالار، نگاه کالائی به زن و کودک همسری شرایطی را بوجود آورده اند که بر بستر آن قتل‌های فجیع انجام می‌گیرند. مردان خانواده که تحت تأثیر این فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده هستند به مثابه حکمرانان خانه اقدام به تجاوز جنسی را "حق طبیعی" خود میدانند و همزمان به قتل رساندن زنان را "دفاع از ناموس" خود به حساب می‌آورند. در هر دو حالت این زن است که قربانی میشود. اگر زن کالاست، بنابراین جامعه بورژوازی مردسالار به خود حق میدهد آنگونه که میخواهد با این کالا رفتار کند. زمانی آگهی تبلیغی برای فروش کالاهای دیگرش را با تصویر زن تزیین کرده و به در دیوار می‌آویزد و یا در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کند، زمانی او را به نام کارگر جنسی و زمانی به نام صیغه در بازار پرسود تن فروشی به حراج می‌گذارد، زمانی او را در چادر و مقنعه می‌پوشاند تا از چشم دیگران محفوظش بدارد، در مدح و ثنای کودک همسری در بوق و کرنا میدمد و اگر لازم شد برایش "سند ملی حقوق کودک" و "لایحه منع خشونت علیه زنان" هم سرهم بندی میکند.

در برابر این اوضاع، طبقه کارگر در همانحال که باید با میراث فرتوت مردسالاری در درون صفوف خود مبارزه کند، لازم است مبارزه علیه خشونت جنسیتی را امر خود بداند. زنان کارگر لازم است در صف مقدم مبارزه سازمانیافته برای برچیدن خشونت علیه زنان قرار گیرند. جنبش کارگری لازم است همبستگی با زنان قربانی خشونت و جلب آنان به مبارزه جمعی را وظیفه خود بداند. زنان با ایجاد تشکل‌ها و نهادهای مستقل از دولت می‌توانند خشونت خانگی را از حریم خصوصی بیرون بکشند. رهبران، نهادها و تشکل‌های مستقل کارگری لازم است با موضع‌گیری در قبال زن‌کشی و خشونت علیه زنان حساسیت جامعه را برانگیزند. بدون مشارکت فعال طبقه کارگر، هیچ تغییر ساختاری عمیقی ممکن نیست. تداوم این خشونت نه از قدرت، بلکه از ضعف ساختار سیاسی حاکم و وحشت آن از آزادی زنان سرچشمه می‌گیرد. اما این خون‌ها می‌توانند ریشه بدوانند و به نیروی اجتماعی برای تغییر بنیادین بدل شوند.

گزارش‌های منتشرشده از شش ماهه نخست سال ۱۴۰۴ تصویری از جامعه ایران به دست می‌دهند که بیش از هر زمان دیگر در معرض خشونت ساختاری قرار دارد. ۴۵ تا ۶۲ زن در فاصله‌ای کوتاه به قتل رسیده‌اند. در فصل تابستان، آمار قتل‌های ناموسی به میانگین ماهانه ۱۰ مورد یعنی هر سه روز یک زن رسیده است. بیش از ۵۴ درصد این قتل‌ها توسط همسران و بخش بزرگی توسط پدران و برادران انجام شده اند. این مرگ‌ها نه اتفاق‌هایی پراکنده، بلکه لحظه‌هایی‌اند که در آن خشونت مردسالارانه، فقر اقتصادی و اقتدار سیاسی همزمان بر بدن زن فرود می‌آیند. از اینرو ضروری است این پدیده را نه به‌عنوان «ناهنجاری اجتماعی»، بلکه به‌مثابه تجلی منطقی رابطه مالکیت، کنترل و سلطه در جامعه سرمایه‌داری پدرسالار تحلیل کرد. در محلات کارگری و حاشیه‌نشینان تهران تا اهواز، از ارومیه تا زاهدان خشونت علیه زنان به بخشی از زیست روزمره بدل شده است. آنچه زمانی رسوایی بود، امروز تبدیل به «امر عادی» شده است. وقتی رسانه‌های حکومتی و دستگاه قضایی زن‌کشی را «اختلاف خانوادگی» می‌نامد، در واقع زبان رسمی حاکمیت به خشونت مشروعیت می‌بخشد. این زبان نه فقط حقیقت را پنهان می‌کند؛ بلکه خشونت را طبیعی، قابل قبول و قابل فهم جلوه می‌دهد.

خشونت ساختاری مانند هوای آلوده ای است که دیده نمی‌شود، اما در هر نفس حضور دارد. در دل اقتصاد فروپاشیده، سقوط قدرت خرید مردم و فقر و بیکاری ساختاری، خشونت نیز گسترش یافته است. مردانی که در محیط کار تحقیر می‌شوند، از کار خود بیگانه اند، دستمزدشان نیازهای اولیه خانواده را تأمین نمی‌کند و هیچ کنترلی بر زندگی عمومی خود ندارند، به خانه بازمی‌گردند تا آخرین پناهگاه قدرت را حفظ کنند. در چنین شرایطی، خشونت علیه شریک زندگی، علیه زن تنها ابزاری است که به‌تصورشان «اقتدار» را بازمی‌گرداند. برای سرمایه‌داری، خانواده پدر/مردسالار یک نهاد ضروری است. بازتولید نیروی کار، از کار خانگی تا مراقبت، بر دوش زن قرار دارد و این کار بی‌مزد، سود سرمایه را تضمین می‌کند. بنابراین، زن باید «مطیع، وابسته و کنترل‌پذیر» بماند.

زن‌کشی، این جنایت فجیع لحظه‌ای است که این کنترل، به خشونت عریان تبدیل می‌شود. قانون در ایران ابزار بازتولید سلطه است. از «حق» مرد در طلاق تا تفاوت دبه، از کاهش مجازات قتل ناموسی تا تعریف مرد به‌عنوان «سرپرست»، همه چیز اعلام می‌کند که بدن زن بخشی از اموال مرد است. قاتلان زن، اغلب بدون احساس گناه، بر این باورند که قانون پشت آنان است؛ و واقعیت این است که چنین قانونی، دقیقاً به همین کارکرد تدوین شده است.

با تجربه خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، زنان و دختران جوان بیش از هر زمان دیگری استقلال اقتصادی، آزادی فردی، آزادی جنسی و حق انتخاب سبک زندگی را

داران با کارگران و فرودستان جامعه تحمیل شده است دلایل این خودکشی‌ها را توضیح می‌دهد. بنابراین نباید قربانیان خودکشی را به دلیل پناه بردن به این بی‌پناهی محکوم کرد. باید دقت کنیم که چگونه حکومت اسلامی سرمایه داران زندگی و جان مردم را به گرو گرفته است. چگونه با لشکر وسیعی از سپاهیان و نیروهای امنیتی، با شمار وسیعی از زندانها با شکنجه‌های جسمی و روانی و وسایل مرگ آفرین هر اعتراضی به وضع موجود با حربه سرکوب پاسخ می‌دهد. چگونه می‌توانیم شمار تکان دهنده، میلیون‌ها کارگر و انسان رها شده در فقر و فلاکت را توسط اقلیت زانو صفتی که در حکومت و عامل این وضع هستند را نظاره گر باشیم؟ با سرزنش و محکوم کردن پدیده خودکشی و سرزنش قربانیانی که اکنون در میان ما نیستند که از حقوق خود دفاع کنند نمی‌توان ریشه‌های پدیده خود کشی را خشکاند. بلکه باید به جنگ مناسبات اجتماعی حاکم در جامعه برویم، جامعه‌ای که انسان در میان میلیون‌ها نفر از هم نوعان خود عمیقاً احساس تنهایی می‌کند. جامعه‌ای که در آن فریدون، شاهو، کورش و احمد بالدی با کشتی مهار ناپذیر کشتن خود را تدارک می‌بینند، جامعه‌ای بشدت بیمار است. دلیل اصلی این خودکشی‌ها، مجازات‌ها و تحقیرهای آشکار و پنهانی است که گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی علیه این قربانیان روا می‌دارد. برای خشکاندن ریشه‌های خود کشی به عنوان یک بلای اجتماعی باید ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه کنونی را از بنیان دگرگون کرد.

در شرایط کنونی اگر چه گرانی سرسام آور، سقوط قدرت خرید کارگران و فقر و فلاکت اقتصادی شرایط فوق العاده دشواری را به کارگران و فرودستان جامعه تحمیل کرده است و ارتش عظیم ذخیره بیکاران دست و بال سرمایه داران و صاحبان صنایع را در تشدید استثمار کارگران باز گذشته است، اما از سوی دیگر یک نیروی اجتماعی دائماً عاصی و معترض را در قامت اعتصابات و اعتراضات کارگری در ابعاد توده‌ای به میدان آورده که رویارویی آن با سرمایه داران و کارفرماها و حکومت اسلامی آنان هر روز عمیق‌تر و حادث‌تر می‌شود و می‌رود تا کل حکومت اسلامی را به سرآشینی سقوط سوق دهد. نیروی خودمان را باور کنیم. باید تیغ دولبه فقر و بیکاری را بر گردن حکومت اسلامی سرمایه داران قرار داد. لازم است با کار خستگی ناپذیر آگاه‌گرانه و سازمان‌گراانه نگذاریم هیچ رفیق کارگری و ووبیژه کارگران جوان و کم تجربه در میان این خیل عظیم کارگران و فرودستان جامعه چنان در تنهایی خود غرق شوند که به بی‌پناهی و به نابودی خود پناه ببرند.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

به مناسبت درگذشت رفیق منصور کریمی فعال کارگری در سنندج

برگزار شده و در آرامستان بهشت محمدی سنندج به خاک سپرده شد.

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، از صمیم قلب این ضایعه دردناک را به خانواده این فعال کارگری مبارز و دوستان و همزمان وی و طبقه کارگر ایران و کردستان و بویژه مردم مبارز سنندج تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آنان شریک میدانند.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۰ آبان ۱۴۰۴

۱۱ نوامبر ۲۰۲۵



حضور رفیق منصور در عرصه های مختلف مبارزات کارگری و اجتماعی، شخصیت وی را محبوب توده های کارگر و زحمتکش مردم سنندج کرده بود و در سطح



عمومی شهر مورد اعتماد فراوان مردم بود. بر همین اساس امروز سه شنبه مراسم تشییع و خاکسپاری این فعال صادق کارگری با حضور تعداد کثیری از فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبشهای اجتماعی و توده های مردم مبارز سنندج و با همخوانی سرود انترناسیونال

بنا به اخبار و گزارشات رسیده و اطلاعیه اتحادیه آزاد کارگران ایران، منصور کریمی فعال کارگری خوشنام و مبارز اهل سنندج و عضو هیأت مدیره این اتحادیه صبح روز سه شنبه بیستم آبان ماه بر اثر سکته قلبی و کمبود امکانات و تجهیزات پزشکی بیمارستان توحید سنندج و عدم رسیدگی به موقع، جانش را از دست داد و از میان مارفت.

رفیق منصور کریمی از فعالین شناخته شده و خوشنام شهر سنندج بود که بخش اعظم زندگی را وقف مبارزه در جهت رهایی از قید و بند مناسبات ظالمانه و استثمارگرانه سرمایه داری کرد و عاقبت به مانند هزاران کارگر دیگر قربانی نابرابریهای اجتماعی و عدم اختصاص بودجه و ثروت و سامان این کشور به رفاه و خدمات عمومی و بهره مندی از امکانات برابر شد.

اطلاعیه نمایندگی کومه له در خارج کشور

به مناسبت درگذشت رفیق مصطفی بهمنی

اعتماد و اطمینان کومه له، و دلسوز و مدافع زحمتکشان شناخته می شد. رفیق مصطفی در سالهای اخیر از بیماری رنج برد اما هرگز از آرمانهای خود کوتاه نیامد و تا روزهای آخر عمر به آنها وفادار ماند. با درگذشت رفیق مصطفی جنبش کمونیستی و انقلابی کردستان و ایران یکی از کادرهای وفادار، دلسوز و شجاع خود را از دست داد.

دفتر کومه له در خارج کشور ضمن تسلیت و ابراز همدردی و اندوه از دست دادن این رفیق به همسر مبارزش هاجر و فرزندانشان سرگل، گه زیزه و سوما، یاد عزیز رفیق مصطفی را با تداوم آرمانهای کمونیستی و انقلابی وی که در تمامی عمر گرانباهش بدان وفادار ماند گرامی خواهد داشت.

گرامی باد یاد عزیز رفیق مصطفی بهمنی

راه سرخس پر رهرو

نماینده کومه له در خارج کشور

شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۴



در دانشگاه کشاورزی کرج تحصیل مینمود به فعالیت سیاسی روی آورد و آشنایی وی با رفیق محمد حسین کریمی در این ایام باعث روی آوری وی به اندیشه های سوسیالیستی و آزادخواهانه گردد. در تداوم این روند و با توجه به توان رو به رشد فکری و مبارزاتی خود و در پی پیوستن به صفوف بنیانگذاران کومه له نقش بسزایی در



شکل گیری و رشد سازمانی و سیاسی آن داشت.

این ویژگی برجسته رفیق مصطفی از وی انسانی مهربان و دلسوز ساخت و در سایه شجاعت در سنگرهای نبرد با نیروهای مزدور رژیم جمهوری اسلامی که در یکی از آنها مجروح گشت، همواره بمثابة یکی از کادرهای مورد

با کمال تألم و تاسف بامداد شنبه پانزدهم نوامبر، رفیق مصطفی در کشور هلند چشم از جهان فرو بست.

رفیق مصطفی یکی از پیشمرگان قدیمی کومه له که به همراه رفیق محمد حسین کریمی از بنیانگذاران کومه له در مهاباد بود.

رفیق مصطفی دلی سرشار از عشق به زحمتکشان و آرمانهای آنان داشت و یکی از چهرهای شناخته شده و محبوب منطقه موکریان بود. وی در تمامی عمر پربارش به این آرمانها وفادار ماند و با تداوم عضویت در صفوف رزمنده کومه له و حزب کمونیست ایران تا آخرین دم حیات برای پیشبرد آن مبارزه نمود.

رفیق مصطفی در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده سیاسی با پیشینه مبارزاتی در شهر مهاباد چشم به جهان گشود. پدر رفیق مصطفی بدلیل فعالیت و همکاری با مبارزانی چون سلیمان معینی و شرکت در جنبش سالهای ۱۳۴۶-۴۷ سالها در رژیم سلطنتی به بند کشیده شد. سنتهای مبارزاتی محیط خانواده و خصلتهای انسانی برجسته رفیق مصطفی باعث شد از ایام جوانی و سالیانی که

شماره اول "شورا" نشریه "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان" منتشر شد!

پیشگفتار

انسانها تبدیل کنیم. نشریه "شورا" ابزاری در خدمت این استراتژی خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد حاکمیت شورایی!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

شنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۴

۱۵ نوامبر ۲۰۲۵



است و در شرایطی که اپوزیسیون راست در سطح جامعه برای ایجاد بدیل حکومتی سرمایه‌دارانه علیه رژیم در تکاپو است، نشریه شورا به سهم خود تلاش خواهد کرد که قطب چپ جامعه را بویژه در کردستان تقویت کرده، سیاست، استراتژی و عملکرد جریانات بورژوا-ناسیونالیست را نقد نماید. این نشریه تریبونی خواهد بود که بدیل حاکمیت شورایی به مثابه قدرت مستقیم و دمکراتیک مردم برای اداره جامعه کردستان و برای مشارکت توده‌های به ستوه آمده را وسیعاً تبلیغ کرده و به یک گفتمان مسلط در پنهان جامعه تبدیل کند.

اولین شماره "شورا" نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان را ملاحظه می‌کنید که زیر نظر هیئت هماهنگی این شورا به شکل فصلنامه منتشر خواهد شد.

نشریه شورا به سهم خود ابزاری خواهد بود برای بازتاب شرایط زندگی و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و انعکاس نبرد جنبشهای اجتماعی بویژه در کردستان که در یک پروسه تاریخی سنگر محکمی برای انقلاب در سرتاسر ایران بوده است.

در اولین شماره شورا اسناد شورا که در سه کنفرانس اخیر مورد تصویب قرار گرفته‌اند را ملاحظه می‌کنید و همچنین از اعضای شورای نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و سایر فعالین کارگری، چپ و کمونیست و آزادیخواه تقاضا داریم که برای پربار کردن این نشریه ما را در مسیر راه یاری رسانند.

"شورا" تلاش خواهد کرد که صدای کارگران معترض علیه ستم و استثمار و فلاکت اقتصادی، صدای زنان مبارز برای رهایی از تبعیض و نابرابری و صدای مردم آزادیخواهی باشد که برای آلترناتیو کارگری و شورایی و یک جامعه عاری از ستم، تبعیض و نابرابری و برای زندگی آزاد و برابر شایسته انسان امروز مبارزه می‌کنند.

طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی در مقابل دیکتاتوری و اختناق و علیه نظام سرمایه‌داری اساساً بر مبارزه جمعی و شورایی متکی هستند. بگذار با همبستگی و با اتکا به این جنبشهای اجتماعی شورا را نه فقط به یک نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت شورایی بلکه به یک روش و سبک زندگی اجتماعی برای شکوفایی

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی تحت فشار بحرانهای متعدد و اساساً تحت تاثیر مبارزات مستمر کارگری و آزادیخواهانه در سراسر سقوط قرار گرفته



اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه‌له



سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komala.co



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!